۲ دیدگاه
کوبیدن آب در هاون
محمد عطریان‌فر

۶ توسعه
زخم کهنه حقوق
درباره سخنان پزشکیان در مجلس

۶ اقتصاد
فقر و دیگر هیچ
چرا تحریم برکت ندارد؟

۷ کوچه
تراژدی حکیم قلابی
درباره فرار حسین خیراندیش

راست و راستین

درگذشت **بهرام بیضایی**، اسطوره بی‌همتای نمایش و سینمای ایران در غربت
موجی از همدلی ملی برانگیخت؛ از پیام‌های تسلیت رئیس‌جمهور و مدیران دولتی تا واکنش هنرمندان
بیضایی هنرمندی بود که در برابر جریان‌های چپ و وطن‌ستیز ایستاد
و عمر خود را با قلم، با کلام و با تصویر، صرف پاسداری از ایران و ایرانیان کرد
روزنامه سازندگی در پرونده‌ای ویژه به زندگی، زمانه، فیلم‌شناسی و کتاب‌شناسی او پرداخته است

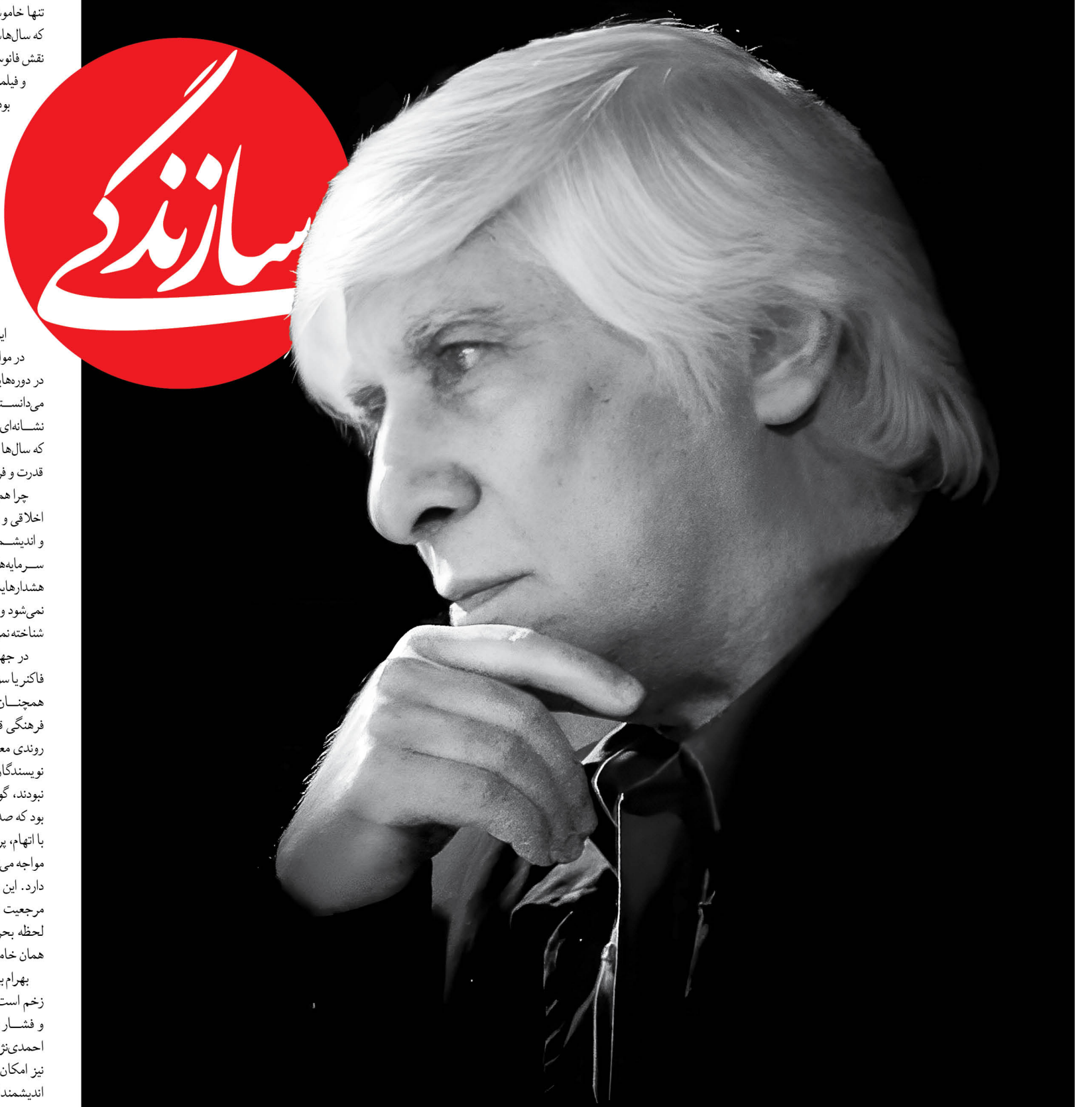

امید ذاکری‌نیا
گروه فرهنگ

درگذشت بهرام بیضایی، موجی از اندوه سنگین را بر جامعه ایران تحمیل کرد. بعد از انتشار این خبر، تقریباً تمامی گروه‌های فکری و اجتماعی و سیاسی با ابراز تأسف نسبت به این اتفاق تلخ، واکنش نشان دادند. بهرام بیضایی بی‌تردید یکی از مهم‌ترین چهره‌های فرهنگی ایران معاصر است. مردی که شاید پس از مرگش بیش از قبل مورد توجه واقع شد.

بهرام بیضایی در ۵ دی ۱۳۱۷ در تهران متولد شد. پدرش شاعر بود و گروه شعر برگزار می‌کرد و مادر و مادربزرگ مادری‌اش زنانی قوی، باهوش و بذله‌گو بودند که علاقه او به فولکلور و افسانه‌ها را تحریک کردند. اجداد او نیز از کارگردانان برجسته تعزیه در شهرستان‌های آران و بیدگل کاشان بودند. در نوجوانی، او همچنین شاهد تأثیرات حاشیه‌نشینی ناشی از روایات غالب، سرکوب‌های سیاسی و بحران‌های اجتماعی ایران بود ازجمله اشغال ایران توسط متفقین، سرکوب‌ها و اعدام‌های روشنفکران و فعالان سیاسی و محدودیت‌های دیگر. بین سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ بیضایی به مطالعه اسطوره‌ها، ادبیات و فرم‌های نمایشی و بصری ایران پرداخت تا راهی برای به تصویر کشیدن زندگی معاصر ایرانیان پیدا کند که همزمان ریشه در فرهنگ هنری و مادی ایران داشته باشد. او تعزیه، نمایش‌های عروسکی و کمدی تقلیدی را کشف کرد و مقاله‌هایی درباره سینما و تئاتر در مجلات ادبی منتشر کرد.

ادامه در صفحه ۴

عکس: رضا معطریان

چراغ بغداد

نخست‌وزیر عراق از موافقت ضمنی ایران و آمریکا برای آغاز گفت‌وگوها با میانجیگری بغداد خبر داد. آیا این مذاکرات آغاز خواهد شد؟ سازندگی به این موضوع پرداخته است

۳ افق

سرمقاله

رو به روی آینه

مرگ بهرام بیضایی چگونه می‌تواند سرمایه اجتماعی را بازسازی کند؟

اکبر منتجبی
سردبیر

باید سیاه بپوشیم و فراموش نکنیم درگذشت بهرام بیضایی تنها خاموشی یک هنرمند نبود؛ خاموشی چراغی بود که سال‌هاست در تاریکی سیاستگذاری فرهنگی ایران نقش فانوس را بازی می‌کرد. او نه فقط نمایشنامه‌نویس و فیلمساز، که یکی از معماران اندیشه در هنر ایران بود؛ کسی که زبان، اسطوره، تاریخ و هویت را با وسواسی کم‌نظیر درهم تنید و از دل آن جهانی ساخت که نسل‌های مختلف در آن زیسته‌اند. اما مرگ او، علاوه بر اندوه، یک واقعیت تلخ را دوباره به ما یادآوری کرد. ما در ایران، اغلب زمانی به ارزش مفاخرمان پی می‌بریم که دیگر در میان ما نیستند. واکنش کم‌سابقه ۶ مقام ارشد دولت، از رئیس‌جمهور تا معاونان و وزیر فرهنگ و دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور به این ضایعه، کم‌سابقه است. چنین همدلی‌ای در مواجهه با مرگ یک چهره فرهنگی، حتی در دوره‌هایی که دولت‌ها خود را حامی روشنفکران می‌دانستند، کمتر دیده شده بود. این توجه، بی‌شک نشانه‌ای مثبت است؛ اما در عین حال، آینه‌ای است که سال‌ها بی‌توجهی، حذف، بی‌اعتمادی و فاصله میان قدرت و فرهنگ را به رخ می‌کشد.

چرا همیشه دیر می‌رسیم؟ این پرسش، پرسشی اخلاقی و سیاسی است. چرا باید صبر کنیم تا هنرمندان و اندیشمندان از دنیا بروند تا تازه به‌یاد بیاوریم که چه سرمایه‌هایی را از دست داده‌ایم؟ چرا تا وقتی زنده‌اند، هشدارهایشان شنیده نمی‌شود، نقدهایشان جدی گرفته نمی‌شود و حضورشان به‌عنوان مرجع فکری به رسمیت شناخته نمی‌شود؟

در جهان غرب، دهه‌ها پس از مرگ همینگوی، فاکنر یا سوزان سونتاگ و بسیاری دیگر، آثار و نامشان همچنان در خدمت همبستگی اجتماعی و هویت فرهنگی قرار می‌گیرد اما در ایران، از دیرباز شاهد روندی معکوس بوده‌ایم. بی‌توجهی به هنرمندان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و اندیشمندانی که خودی نبودند، گویی امری نهادینه است. نه‌تنها اصرار بر این بود که صدای آنها شنیده نشود بلکه بسیاری از آنان با اتهام، پرونده، بازداشت و حذف از عرصه عمومی مواجه می‌شدند. نادیده گرفتن آنها البته تبعاتی هم دارد. این یک اصل اساسی است که وقتی جامعه‌ای مرجعیت فکری و هنری خود را از دست بدهد، در لحظه بحران بی‌پناه می‌ماند. بی‌صداییِ امروز، نتیجه همان خاموش‌سازیِ دیروز است.

بهرام بیضایی، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این زخم است. هنرمندی که سال‌ها گرفتار تیغ سانسور و فشار بود و در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد ناچار به ترک وطن شد و سال‌ها بعد نیز امکان بازگشت نیافت. او تنها نبود؛ هنرمندان و اندیشمندان دیگری هم، چه در داخل و چه در خارج در همین وضعیت زیستند. در دوره‌های بعد نیز، ازجمله در اعتراضات ۱۴۰۱، فشار بر روزنامه‌نگاران و هنرمندان ادامه یافت و بسیاری از آنان تاوان حذف را پرداختند.

بیضایی، به دلیل عظمت‌اش اما قابل حذف شدن نبود. در سال‌های پایانی عمر، در غربت زیست؛ غربتی که نه حاصل انتخاب بلکه نتیجه رفتاری بود که سال‌هاست میان قدرت و فرهنگ دیوار کشیده بود. مرگ او، بیش از هر چیز، یادآور این حقیقت است که ایران، بیش از هر زمان دیگری، نیازمند آشتی با فرهیختگان و اندیشمندان و دانشوران خود است.

ادامه در صفحه ۲

ادامه سرمقاله

روبروی آینه

پوشیده نیست که کشور، جدا از توان نظامی و اقتصادی نیازمند توان انسانی هم است؛ نیازمند فکر، اندیشه، نقد و خلاقیت. دولت‌ها در جهان امروز، سرمایه اجتماعی را نه در پروژه‌های عمرانی بلکه در اعتماد عمومی، در مرجعیت فکری و در پیوند میان مردم و نخبگان می‌جویند. اما در ایران، این سرمایه در سال‌های اخیر به شدت فرسوده شده است و باید برای بازسازی آن فکری عاجل شود. وقتی هنرمندان و اندیشمندان یا به کنج عزلت رانده می‌شوند یا ناچار به مهاجرت، جامعه در لحظه بحران بی‌پناه می‌ماند. دیگر کسی نیست که سخنی بگوید، تحلیلی ارائه دهد، یا با نوشته و سخنانش التهاب جامعه را کاهش دهد. این خلأ امروز بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

اکنون که دولت پزشکیان با پیام‌های همدلانه، نشانه‌هایی از تغییر رویکرد نشان داده است این لحظه می‌تواند، آغاز راهی تازه باشد. امیدوارم چنین باشد و اراده‌ای واقعی پشت آن قرار گیرد. این توجه می‌تواند با دعوت رسمی از هنرمندان و اندیشمندانی که سال‌ها دور از وطن زیسته‌اند، آغاز شود که این نه یک لطف سیاسی بلکه ادای دینی به حافظه فرهنگی ایران است. بازگرداندن آنان، بازگرداندن بخشی از سرمایه اجتماعی از دست رفته است. ما امروز بیش از هر چیز به این سرمایه نیازمندیم. جامعه‌ای که دوقطبی شده و دیگر به هیچ میانه‌ای امید ندارد، جامعه‌ای خطرناک است. وقتی هیچ امر مشترکی به رسمیت شناخته نمی‌شود، بنیان همزیستی سست می‌شود. ما باید به بازسازی این امر مشترک دست بزنیم و به بازسازی اعتماد، گفت‌وگو و سرمایه اجتماعی روی بیاوریم. اهمیت این موضوع کمتر از گرانی دلار و سکه و تورم نیست. تورم را نباید تنها در عرصه اقتصاد جست بلکه باید آن را در فرسایش اعتماد عمومی، در کاهش ظرفیت گفت‌وگو و در فروپاشی پیوندهای اجتماعی نیز دید.

اما این تنها نیمه ماجراست. نیمه دیگر، توجه به کسانی است که در همین خاک مانده‌اند و بی‌صدا، بی‌ادعا و اغلب بی‌پشتیبان برای اعتلای فرهنگ این سرزمین تلاش کرده‌اند. ایجاد فضایی امن، آزاد و خلاقانه برای آنان، ضرورتی است که بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. مرگ بهرام بیضایی، فرصتی است برای همین بازاندیشی. فرصتی برای اینکه دولت و جامعه، هر دو، به یاد بیاورند فرهنگ تنها در کتاب‌ها و موزه‌ها زنده نمی‌ماند؛ در احترام به صاحبان اندیشه، در شنیدن نقدها، در پاسداشت آزادی بیان و در فراهم کردن امکان خلق است که فرهنگ تداوم می‌یابد. اگر این لحظه به یک تغییر پایدار بدل شود، شاید بتوان گفت بیضایی، حتی در غیابش، همچنان به ساختن ایران کمک می‌کند اما اگر این توجه، تنها واکنشی احساسی و گذرا باشد، ما دوباره همان اشتباه تاریخی را تکرار خواهیم کرد. دیر رسیدن، دیر شنیدن و دیر فهمیدن.

پارلمان

رسایی به نقل از اکثریت نمایندگان خبر داد:

لایحه بودجه رأی نخواهد آورد

گروه سیاسی: حمید رسایی، نماینده مجلس، با قاطعیت پیش‌بینی کرده است که کلیات لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ در مجلس رأی نخواهد آورد. رسایی روز گذشته تنها دقایقی پس از سخنان پزشکیان در صحن مجلس در دفاع از لایحه دولت در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت که کلیات لایحه بودجه ۱۴۰۵ رأی نخواهد آورد. رسایی در ادامه نوشت: «البته با سخنان امروز آقای رئیس‌جمهور درباره بودجه اگر احتمال رأی آوردن این لایحه بود، منتفی شد. لایحه بودجه رأی نخواهد آورد». او شب قبل از آن نیز با اشاره به شنیده‌های خود از دیگر نمایندگان در توئیتی اعلام کرده بود که: «اکثریت مجلس با کلیات این بودجه موافق نیستند و احتمال زیاد کلیات آن رأی نخواهد آورد». رسایی همچنین تصویری از ۷ دلیل اصلی برای مخالفت نمایندگان با کلیات بودجه سال آینده را به توئیت خود پیوست کرده بود که پیش‌تر مالک شریعتی، دیگر نماینده مجلس در صفحه شخصی خود در شبکه ایکس آنها را برشمرده بود. این دلایل «افزایش کم حقوق(۲۰درصد)، کاهش ۷۰درصد درآمد نفتی، حذف منابع مهم صندوق بهینه‌سازی انرژی، نقض ماده ۱۵ قانون برنامه (حفظ ۱۴.۵درصد)، واردات /تهاتر ۴۰۰ همت بنزین و گازوئیل، اعمال ریال جدید، عدم توجه به میترینگ و منگنه کردن افزایش ۲ واحدی مالیات ارزش افزوده به کالابرگ» عنوان شده است. با توجه به این موارد به‌نظر می‌رسد، لایحه بودجه دولت برای سال آینده با سد محکمی در مجلس روبه‌رو شده است.

تریبون یک‌طرفه!

احمد نادری، عضو هیات رئیسه مجلس، بیانیه جبهه پایداری را در صحن مجلس قرائت کرد

عاطفه شمس
گروه سیاسی

دیروز در مجلس اتفاقی نادر رخ داد. احمد نادری، عضو هیات رئیسه با خواندن بیانیه جبهه پایداری، رویه‌ای جدید را در تاریخ پارلمان ایران رقم زد که پرسش‌های مهمی را درباره بی‌طرفی هیات رئیسه، عدالت در توزیع فرصت دفاع و جایگاه واقعی مجلس به‌عنوان عصاره فضائل ملت به میان آورده است. او در اقدامی کم‌سابقه و تأمل‌برانگیز، از تریبون رسمی ملت به‌نفع یک تشکل سیاسی خاص استفاده کرد و بیانیه‌ای را علیه دولت و جریان سیاسی رقیب قرائت کرد. بیانیه‌ای تهاجمی و کاملاً سیاسی که نه‌تنها به دفاع از این جریان در برابر یک نماینده منتقد می‌پرداخت بلکه توپ را به زمین دولت و جریان اصلاحات می‌انداخت و آنان را مسئول وضعیت اقتصادی و فرهنگی کشور معرفی می‌کرد. این اتفاق درحالی رخ داد که مجلس، بارها صحنه شدیدترین حملات به دولت‌های اصلاح‌طلب و وزرای خارجه و شخصیت‌های برجسته این جریان بوده است، بدون آنکه به آنها فرصتی مشابه داده شود تا از همان تریبون از خودشان دفاع کنند.

بیانیه‌ای علیه دولت و اصلاح‌طلبان

نادری، بیانیه جبهه پایداری را در پاسخ به اظهارات یکی از نمایندگان قرائت کرد. این نماینده، پیش‌تر دولت مسعود پزشکیان را متهم کرده بود که دولت او به یک «شرکت سهامی عام» تبدیل شده و مناصب حساس آن در اختیار جبهه پایداری قرار گرفته است. بیانیه جبهه پایداری با رد کامل این ادعا، تأکید کرد که اعضای این جبهه «در هیچ‌یک از مناصب حساس و حتی غیرحساس دولت وفاق ملی آقای پزشکیان حضور ندارند». اما بیانیه به همین تکذیبیه ختم نشد و با لحنی تهاجمی از جبهه اصلاحات خواست که «مسئولیت وضعیت اقتصادی و فرهنگی کشور را برعهده بگیرند و با فرافکنی‌های غیرمنصفانه به‌دنبال مقصر خیالی نباشند».

پایداری در ادامه ضمن یادآوری عدم حمایت از پزشکیان در انتخابات، مدعی شد که بارها به دولت او «پیشنهادات خیرخواهانه» ارائه کرده که اگر مورد توجه قرار می‌گرفت، «شاهد این سطح از آشفتگی در بازار ارز، طلا و کالاهای اساسی نبودیم». این تشکل سیاسی در پایان از رئیس‌جمهور خواست که برای یک بار هم که شده به نظرات کارشناسان «خارج از دایره نگاه‌های غرب‌گرایانه» توجه کند.

چرا تریبون برای همه نیست؟

اما بیانیه قرائت شده صرفاً دفاعیه نبود؛ حمله به دولت و به اصلاح‌طلبان هم بود. اما آیا چنین محتوایی اساساً در چارچوب وظایف هیأت‌رئیسه مجلس تعریف می‌شود؟ یا مجلس به بستری برای تسویه‌حساب‌های جناحی بدل شده است؟ این اقدام هیات رئیسه این سوال را در افکار عمومی و فضای سیاسی مطرح کرد که چرا چنین امکانی برای دیگر جریان‌ها و شخصیت‌هایی که به‌مراتب شدیدتر و مکرراً از همین تریبون مورد هجمه قرار گرفته‌اند، فراهم نشده و نمی‌شود؟ اگر مبنا، پاسخ به اتهام است، مجلس در سال‌های اخیر کم شاهد اتهام، تخریب و حتی توهین نبوده است. اما در اغلب موارد، افراد و جریان‌های هدف هجمه، یا اساساً امکان پاسخگویی نیافتند یا نهایتاً مجبور شدند واکنش خود را در بیرون از مجلس از طریق رسانه‌ها یا بیانیه‌های جداگانه مطرح کنند. پس چه تفاوتی میان جبهه پایداری و دیگر جریان‌های سیاسی وجود دارد که پاسخ آنها نه در بیرون که در قلب نهاد قانونگذاری کشور و از تریبون رسمی مجلس خوانده می‌شود؟

مجلس یازدهم و دوازدهم، بارها شاهد حملات تند نمایندگان اصولگرا به دولت حسن روحانی، محمدجواد ظریف، اسحاق جهانگیری و کلیت جریان اصلاحات بوده است. از اتهام به «خیانت» در سیاست خارجی گرفته تا مسئولیت مستقیم در مشکلات اقتصادی و کمتر نطق پیش از دستوری بود که در آن اشاره‌ای به «خرابی‌های دولت قبل» وجود نداشته باشد. در بسیاری از موارد، این حملات با ادبیاتی توهین‌آمیز و به دور از شأن قانونگذاری همراه بود و حتی شعارهایی برای محاکمه مسئولان اسبق سر داده می‌شد. با این حال در هیچ‌کدام از این موارد، هیات رئیسه مجلس تریبون را برای قرائت جوابیه یا ارائه توضیحات در اختیار افراد یا جریان‌های مورد اتهام قرار نداد. این رویه دوگانه، این شائبه را تقویت می‌کند که گویی «خون برخی‌ها رنگین‌تر است» یا مجلس تحت نفوذ و سیطره یک جریان سیاسی خاص قرار دارد که می‌تواند از امکانات ملی برای پیشبرد اهداف جناحی خود بهره‌برداری کند. به همین دلیل این اقدام را نمی‌توان صرفاً پاسخ به نطق یک نماینده دانست؛ بلکه یک نمایش قدرت و یک مانور سیاسی حساب‌شده است که چندین پیام را به‌طور همزمان مخابره می‌کند.

در وهله اول، جبهه پایداری با رد هرگونه حضور در دولت، تلاش می‌کند تا به‌طور پیش‌دستانه خود را از هرگونه پاسخگویی در آینده معاف کند و تصویر یک اپوزیسیون منتقد را از خود به نمایش می‌گذارد. علاوه بر این بیانیه مذکور با مقصر دانستن اصلاح‌طلبان در وضعیت اقتصادی و فرهنگی به‌نوعی یک فرافکنی پیش‌دستانه انجام می‌دهد. پایداری با این روش، خود را در جایگاه منتقد و مشاور «خیرخواه» قرار می‌دهد که راه‌حل‌ها را ارائه کرده اما دولت به دلیل «نگاه‌های غرب‌گرایانه» به آنها بی‌توجه بوده است. این استراتژی به آنها اجازه می‌دهد تا بدون پذیرش هیچ مسئولیتی، خود را به‌عنوان تنها جریان دلسوز و صاحب راه‌حل برای مشکلات کشور معرفی کنند. این اقدام همچنین بی‌طرفی هیات رئیسه و شخص رئیس مجلس را به‌طور جدی زیر سوال می‌برد. مجلس خانه ملت است و تریبون آن باید به‌طور عادلانه در اختیار همه نمایندگان و در شرایط خاص برای دفاع از همه شهروندان باشد. وقتی این تریبون به بلندگوی یک حزب سیاسی تبدیل می‌شود، اعتبار و جایگاه نهاد قانونگذاری خدشه‌دار می‌شود و این شائبه را ایجاد می‌کند که هیات رئیسه به‌جای ایفای نقش ملی در خدمت اهداف یک جریان خاص سیاسی قرار گرفته است. در نهایت، این رویه می‌تواند به یک بدعت خطرناک تبدیل شود که در آن هر فراکسیون و جریان سیاسی انتظار داشته باشد تا بیانیه‌های خود را از تریبون رسمی مجلس قرائت کند و پارلمان را به صحنه تسویه‌حساب‌های جناحی تقلیل دهد. چنین روندی، شأن قانونگذاری مجلس را از بین می‌برد و آن را به میدانی برای کشمکش‌های سیاسی تبدیل می‌کند که در آن، منافع ملی قربانی رقابت‌های گروهی می‌شود.

امتیازی خاص برای گروهی خاص

درحالی که گفت‌وگو و جدل سیاسی در فضای رسانه‌ای و حزبی امری طبیعی است، کشاندن آن به تریبون رسمی مجلس و استفاده یک‌طرفه از آن، اقدامی عجیب و قابل تأمل است. علاوه بر این حرف‌های یک نماینده، نظر شخصی یا حزبی خودش است و لزوماً موضع کل مجلس نیست. به همین دلیل این اقدام می‌تواند، نشانه‌ای از تلاش برای رسمیت‌بخشی به روایت یک جریان خاص، مشروعیت‌زدایی از نقدها و القای این پیام باشد که جبهه پایداری فقط یک بازیگر عادی نیست بلکه صاحب جایگاه ویژه در ساختار قدرت است. همچنین نشان داد که استانداردها در خانه ملت یکسان نیست. درحالی که سال‌هاست به دولت‌های پیشین و جریان‌های منتقد از تریبون مجلس هجمه می‌شود و حق دفاعی به آنها داده نمی‌شود، یک تشکل سیاسی به‌راحتی این فرصت را پیدا می‌کند که نه‌تنها از خودش دفاع کند بلکه به رقیبانش هم حمله کند. این تبعیض آشکار، قبل از هر چیز اعتبار و جایگاه مجلس را به‌عنوان یک نهاد ملی و فراجناحی زیر سوال می‌برد. وقتی مجلسی که باید داور و ناظر باشد، جانبدارانه وارد بازی شده و از یک طرف حمایت می‌کند، اعتماد مردم را از دست می‌دهد و افکار عمومی به‌درستی می‌پرسد که اگر فردا جریان یا حزب دیگری مورد اتهام قرار گیرد، آیا به همین شکل فرصت دفاع رسمی را خواهد داشت یا این امتیاز صرفاً برای عده‌ای خاص محفوظ است؟ در نهایت، اتفاق دیروز در مجلس، زنگ خطری است که نشان می‌دهد، مرز بین قانونگذاری و رقابت‌های سیاسی در حال از بین رفتن است و لازم است هرچه زودتر برای آن چاره‌ای اندیشیده شود.

کوبیدن آب در هاون

مجلس ۳درصدی، درد مردم را حس نمی‌کند

محمد عطریان‌فر
عضو شورای مرکزی و معاون سیاسی دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران

پارلمانی که در مجموع نماینده کمتر از ۲۰درصد جامعه است، برای ۸۰درصد دیگر جامعه، تصمیماتی می‌گیرد که اساساً مطالبه آنها نیست. تا زمانی‌که این عارضه روحی و روانی اصلاح نشود و اعتماد مجدداً به جامعه بازنگردد و تا زمانی‌که نمایندگان واقعی مردم با آرای بالا وارد مجلس نشوند، لاجرم این وضعیت ادامه پیدا خواهد کرد. مجلسی که تکیه‌گاهش آرای ۳، ۵ و یا حتی ۱۰درصدی است، درد جامعه را به‌درستی احساس نخواهد کرد.

از تصویب قانون اساسی ایران ۴۵ سال می‌گذرد؛ میثاقی که با رأی ملت مشروعیت یافت. از ابتدای انقلاب تا به امروز، فعالیت‌های رسانه‌ای ایران، به‌ویژه در آن بخشی که به امر سیاست، نقش‌پذیری مردم و مأموریت نخبگانی مربوط می‌شود، همواره درگیر تنازع و سوءتفاهم بوده است. در گذشته، رسانه ملی به دلیل اعتماد فراگیر مردم، نقش یک پل ارتباطی مطمئن میان جامعه، نخبگان و حاکمیت را ایفا می‌کرد و اخبار آن امنیت‌آفرین بود. اما با گذشت زمان، این اعتبار دچار آسیب شد. همزمان، انقلاب دیجیتال به ظهور و قدرت‌گیری رسانه‌های اجتماعی منجر شد که ارتباطی نزدیک با مخاطبان برقرار کردند. در طول این سال‌ها، بارها از سوی نخبگان سیاسی این تذکر به مقامات مسئول در حوزه تقنین و دولت منتقل شد که در تفسیر بسته و مضیق شورای نگهبان در این حوزه باید تجدیدنظر و این انحصار برداشته شود. اما نادیده گرفتن این مسئله برای بیش از ۳۰ سال، باعث شد شبکه‌های اجتماعی بدون ضابطه رشد کنند و امروز صداوسیما جایگاه خود را در میان مخاطبان از دست بدهد و صداوسیما اکنون در قعر جدول مخاطب‌پذیری است. مجلس باید به‌جای سیاست‌های انقباضی و محدودکننده، راه‌حلی واقع‌بینانه بیابد. چراکه جامعه در برابر محدودیت مقاومت کرده و راه‌های جایگزین را پیدا می‌کند.

مطالبه مردم درباره رفع فیلترینگ و مخالفت افکار عمومی با طرح صیانت مجلس یازدهم و لایحه مقابله با انتشار اخبار خلاف واقع در فضای مجازی نشان داد که ریشه این بیماری و این بی‌توجهی به این واقعیت برمی‌گردد که برخی تندروها هستند که با کسب رأی اندک در نهاد قانونگذاری کشور نشسته و آب در هاون می‌کوبند؛ آنان به‌واقع نمایندگان قاطبه عظیم ملت نیستند. افرادی که از ناحیه قبیله‌های سیاسی خود رأی گرفته‌اند، توان پاسخگویی جامع به مطالبات شهروندان را ندارند، آن‌هم در جامعه‌ای که اقبال انتخاباتی به‌شدت کاهش پیدا کرده است.

هدف مشروع

رئیس‌جمهور اوکراین، با امید پایان جنگ، راهی آمریکا شد

در آستانه سفر حساس ولودیمیر زلنسکی به ایالات متحده و دیدار او با دونالد ترامپ، تنش‌های لفظی میان رهبران اوکراین و روسیه بار دیگر اوج گرفته است. زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین در تازه‌ترین موضع‌گیری خود ولادیمیر پوتین را به جنگ‌افروزی متهم کرده و می‌گوید، رفتار مسکو نشان می‌دهد که کرملین هیچ اراده‌ای برای پایان دادن به درگیری ندارد. او قبل از سفر به آمریکا در دیداری با مارک کارنی، نخست‌وزیر کانادا تأکید کرد که جدیدترین حملات روسیه این واقعیت را آشکار کرده است که پوتین به‌دنبال صلح نیست و گفت: «ما صلح می‌خواهیم و او مرد جنگ است». دیدار روز گذشته زلنسکی با کارنی در کانادا، عمدتاً بر رایزنی درباره تأیید دریافت کمک اقتصادی ۲.۵ میلیارد دلاری کانادا (معادل ۱.۸۳ میلیارد دلار آمریکا) متمرکز بود؛ بسته‌ای که کی‌یف آن را برای سرپا نگه داشتن اقتصاد جنگ‌زده خود حیاتی می‌داند.

سفر زلنسکی به آمریکا در شرایطی انجام می‌شود که روسیه در روزهای اخیر موجی از حملات نسبتاً شدید را در خاک اوکراین اجرا کرده است. رئیس‌جمهور اوکراین که در مسیر فلوریدا و در داخل هواپیما با خبرنگاران گفت‌وگو می‌کرد، تصریح کرد در مذاکرات با ترامپ به‌دنبال یافتن نشانه‌ای خواهد بود که بتواند برای هرگونه توافق صلح، ضمانت‌های امنیتی الزام‌آور و دارای پشتوانه قانونی دریافت کند. او در عین حال بار دیگر خواستار تقویت سامانه‌های پدافند هوایی کشورش شد و افزود، اوکراین برای مقابله با «حملات بی‌رحمانه» روسیه به موشک‌های بیشتری نیاز دارد.

در سوی دیگر این معادله، دونالد ترامپ در گفت‌وگویی با نشریه پولیتیکو گفت، انتظار دارد دیدارش با زلنسکی «خوب پیش رود» اما همزمان هشدار داد که رئیس‌جمهور اوکراین «تا زمانی که من تأیید نکنم، چیزی نخواهد داشت». او همچنین تأکید کرد که قصد دارد در آینده نزدیک و «هر چقدر که بخواهد» با ولادیمیر پوتین گفت‌وگو کند؛ اظهاراتی که می‌تواند پیام‌های متفاوتی برای روند احتمالی صلح مخابره کند. در همین حال ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، روز شنبه درحالی که یونیفرم نظامی به تن داشت، خطاب به اوکراین هشدار داد. او گفت که معتقد است، کی‌یف عجله‌ای برای پایان دادن به درگیری‌ها از مسیرهای مسالمت‌آمیز ندارد و اگر دیپلماسی به نتیجه نرسد، مسکو اهداف خود را «با زور» دنبال خواهد کرد. پوتین سپس افزود: «اکنون نیز رهبران رژیم کی‌یف هیچ عجله‌ای برای حل مسالمت‌آمیز مناقشه ندارند؛ اگرچه حتی در غرب برخی از افراد دوراندیش از مقامات کی‌یف می‌خواهند که شرایط مناسبی را برای پایان دادن به مناقشه بپذیرند و شرایط اساسی خوبی را برای تضمین امنیت بلندمدت اوکراین ارائه دهند. حمله روسیه به دونباس با چنان سرعتی پیش می‌رود که دیگر اصرار به خروج نیروهای اوکراینی از این سرزمین‌ها برای روسیه اهمیتی ندارد».

پوتین پیش‌تر به‌طور آشکار خواسته است چهار منطقه‌ای که نیروهای روسیه در جریان جنگ تصرف کرده‌اند را در کنار شبه‌جزیره کریمه که سال ۲۰۱۴ به روسیه الحاق شد به‌عنوان خاک این کشور به رسمیت شناخته شود. او همچنین تأکید دارد، اوکراین باید از مناطق شرقی که اکنون تحت کنترل نیروهای مسکو قرار دارد، عقب‌نشینی کند؛ مطالبه‌ای که کی‌یف آشکارا با آن مخالفت کرده است. از دیگر شروط کلیدی روسیه، کنار گذاشتن درخواست اوکراین برای عضویت در ناتو است. مسکو هشدار داده است که اعزام هرگونه نیروی نظامی از سوی کشورهای عضو این ائتلاف به اوکراین را نخواهد پذیرفت و آن را «هدف مشروع» قلمداد خواهد کرد. درحالی که واشنگتن خود را برای میزبانی زلنسکی آماده می‌کند، پرسش بزرگ این است که آیا دیدار با ترامپ می‌تواند گرهی از جنگ باز کند یا صرفاً فصل تازه‌ای از فشارهای سیاسی و امنیتی را رقم خواهد زد. با توجه به اظهارات تند رهبران مسکو و کی‌یف و فاصله عمیق میان مواضع دو طرف مسیر دستیابی به توافقی پایدار همچنان دشوار و پرابهام به‌نظر می‌رسد حتی اگر کانال‌های دیپلماتیک همچنان باز بمانند.

دیپلماسی

چراغ بغداد

تلاش عراق برای آغاز گفتگوی مقامات ایران و آمریکا در بغداد

ابوالفضل خدایی
گروه بین‌الملل

نخست‌وزیر عراق از تلاش‌ها برای گره‌گشایی در روابط ایران و آمریکا خبر داد. محمد شیاع السودانی در گفت‌وگوی اختصاصی با شبکه المیادین گفت: «ما اکنون تلاشی مهم را برای ترتیب دیدار دوجانبه بین ایران و آمریکا در بغداد با هدف از سرگیری گفت‌وگوها آغاز کرده‌ایم».

او با بیان اینکه این موضوع در جریان دیدار با نماینده ویژه آمریکا، توماس باراک مطرح شده است، افزود: «به طرف آمریکایی پیشنهاد دادیم از روابط سازنده ما با ایران برای از سرگیری مذاکرات تهران- واشنگتن استفاده شود». به گفته وی هر دو طرف آمریکایی و ایرانی با اصل گفت‌وگو مخالف نیستند اما «هر یک ملاحظات خاص خود را دارند». السودانی تأکید کرد که «ایران خواهان مذاکراتی جدی، بدون تهدید و بدون تحمیل شروط است و این دیدگاه، منطقی و قابل درک است». نخست‌وزیر عراق همچنین اظهار کرد که کشورش در چندین مرحله در راستای تنش‌زدایی میان ایران و ایالات متحده آمریکا، نقش‌آفرینی کرده است. اعلام چنین مأموریتی از سوی محمد شیاع السودانی، معنایی فراتر از یک خبر معمولی دارد. منطقه در وضعیت پرتنشی به سر می‌برد و هر تحول امنیتی می‌تواند به سرعت ابعادی فراتر از مرزها پیدا کند. در چنین صحنه‌ای، گفت‌وگوی مستقیم اگر ممکن شود، خود به یک پیام سیاسی قدرتمند تبدیل خواهد شد؛ پیامی که می‌گوید حتی رقبای دیرینه هم ناچارند به‌جای تکیه بر فشار، سازوکارهای دیپلماتیک را فعال کنند. عراق با علم به این واقعیت، می‌کوشد نقش خود را از کشوری متأثر از رقابت‌ها به کشور تأثیرگذار بر مسیر آنها تغییر دهد. جایگاه بغداد در این ماجرا تصادفی نیست. عراق سال‌ها هزینه بی‌ثباتی را پرداخته و اکنون به این جمع‌بندی رسیده که ثبات پایدار بدون ابتکار سیاسی به‌دست نمی‌آید. روابط نزدیک با ایران و وابستگی‌های امنیتی به آمریکا، ترکیبی از نفوذ و دسترسی ایجاد کرده که کمتر بازیگری در منطقه از آن برخوردار است. بغداد می‌تواندف کانال ارتباطی باشد که پیام‌ها را منتقل می‌کند، سوءتفاهم‌ها را کاهش می‌دهد و فضای تنفس برای تصمیم‌گیری سیاسی ایجاد می‌کند؛ فضایی که معمولاً پیش‌شرط هر مذاکره جدی است. سابقه میزبانی گفت‌وگوهای ایران و عربستان نیز برای عراقی‌ها به سرمایه‌ای سیاسی تبدیل شده است؛ حتی اگر نتیجه نهایی آن با میانجیگری کشوری دیگر یعنی چین تکمیل شد. این تجربه نشان داد، عراق می‌تواند میزبان روندهای حساس باشد.

اما این بار، سطح چالش بالاتر است. شکاف میان ایران و آمریکا بیش از هر زمان دیگر و پس از جنگ ۱۲ روزه شدیدتر شده است. پیش از تجاور مشترک آمریکا و اسرائیل به خاک ایران نیز خروج یکجانبه واشنگتن از برجام در سال ۲۰۱۸ برای تهران به نشانه‌ای از بی‌ثباتی تعهدات آمریکایی تبدیل شد. از همین‌رو وقتی ایران بر مذاکرات «بدون تهدید و بدون تحمیل شروط» تأکید می‌کند صرفاً موضعی تاکتیکی اتخاذ نکرده است؛ بلکه درباره ضمانت‌های واقعی و پرهیز از تبدیل مذاکره به ابزار فشار سخن می‌گوید. در مقابل، ایالات متحده همچنان مسائل هسته‌ای، فعالیت‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران را به‌عنوان محورهای نگرانی خود طرح می‌کند؛ موضوعاتی که تهران آنها را بخشی از استقلال و امنیت ملی خود می‌داند و حاضر نیست زیر فشار به بحث بگذارد.

اهمیت این تقابل دقیقاً جایی است که نقش بغداد هم حساس‌تر و هم پرخطرتر می‌شود. اگر عراق موفق شودف گفت‌وگو را از نقطه صفر به مرحله تبادل جدی دیدگاه‌ها منتقل کند، دستاوردی نمادین به‌دست خواهد آورد: نشان دادن اینکه خاورمیانه می‌تواند بدون دیکته شدن راه‌حل از بیرون، سازوکارهای داخلی برای مدیریت بحران خلق کند. اما شکست این روند نیز می‌تواند، هزینه‌ای سیاسی داشته باشد و تردیدها نسبت به کارآمدی دیپلماسی منطقه‌ای را تقویت کند. به بیان دیگر، بغداد روی خط باریکی حرکت می‌کند که یک سوی آن فرصت و سوی دیگرش تهدید اعتبار است. در محاسبه ایران، مذاکرات زمانی ارزش دارد که به کاهش واقعی فشارها و ایجاد مسیر گشایش اقتصادی بینجامد. همزمان برای واشنگتن نیز نادیده گرفتن معادلات داخلی و متحدان منطقه‌ای ممکن نیست. همین عوامل، گفت‌وگو را پیچیده و مبهم می‌کند. اما چنین وضعیتی لزوماً به‌معنای بی‌ثمر بودن نیست. هر کانال ارتباطی که از تشدید ناگهانی تنش جلوگیری کند، خود نوعی سرمایه سیاسی است. اینجاست که ابتکار عراق معنای عملی پیدا می‌کند: بازگرداندن پرونده‌ای پیچیده به ریل دیپلماسی. شاید در کوتاه‌مدت، نتیجه تنها گفت‌وگو درباره سازوکارهای مذاکره باشد نه درباره توافق نهایی؛ اما همین گام کوچک می‌تواند از چرخه خطرناک سوءمحاسبه‌ها جلوگیری کند. بغداد امیدوار است با تکیه بر روابط متوازن، «اعتماد حداقلی» بسازد؛ اعتمادی که اگر تثبیت شود، مسیر مذاکرات بلندمدت را هموار خواهد کرد. با این همه نباید تصور کرد که این مسیر بدون مانع پیش می‌رود. فشار بازیگران مخالف، رقابت قدرت‌های بزرگ و محدودیت‌های داخلی دو طرف همگی می‌توانند، ابتکار عراق را به چالش بکشند. اما در جهانی که هزینه‌های تقابل به‌سرعت تصاعدی می‌شود حتی ایجاد فضایی برای گفت‌وگوی سرد و محتاطانه نیز دستاورد کمی نیست. درست به همین دلیل است که سخنان السودانی فراتر از یک اظهارنظر معمولی، نوعی پیام سیاسی محسوب می‌شود: بغداد می‌خواهد نه میدان جنگ بلکه میز مذاکره باشد. انتخاب پایتخت عراق برای چنین مسیری حامل نمادی روشن است. کشوری که در گذشته صحنه رقابت خشن قدرت‌ها بود امروز تلاش می‌کند به پلی میان آنها بدل شود. اگر این نقش تثبیت شود، می‌تواند شکل تازه‌ای از دیپلماسی منطقه‌محور را معرفی کند؛ دیپلماسی‌ای که به‌جای انتظار برای نسخه‌های بیرونی بر ظرفیت‌های داخلی تکیه می‌کند. حتی اگر نتیجه این روند توافقی جامع نباشد، کاهش تنش و باز ماندن کانال‌های ارتباطی، خود می‌تواند از بروز بحران‌های بزرگ‌تر جلوگیری کند. در نهایت، سرنوشت این تحرک دیپلماتیک مهم وابسته به مدیریت تنش‌ها و ابتکارعمل‌های تهران- واشنگتن پشت میز مذاکره خواهد بود.

دیپلماسی

هشدار لاوروف

اظهارات اسرائیلی‌ها علیه ایران نگران‌کننده است

سرگئی لاوروف در مصاحبه‌ای با خبرگزاری تاس که بامداد یک‌شنبه در چندین بخش منتشر شد، تأکید کرد: در سال ۲۰۲۵ ما شاهد رویدادهای بی‌سابقه‌ای در سطح جهان بودیم و تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران یکی از این رویدادها بود. وی به عضویت ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اشاره کرد و افزود: با وجود اینکه تأسیسات اتمی ایران تحت نظارت و حمایت آژانس قرار دارد اما اسرائیل و آمریکا در یک اقدام تجاوزکارانه، تأسیسات هسته‌ای ایران را بمباران کردند. وزیر امور خارجه روسیه ضمن محکوم کردن حمله متجاوزانه آمریکا و رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، گفت: روسیه این اقدامات را به‌شدت محکوم کرد. این اقدامات با هنجارهای بین‌المللی و اصول اخلاقی مورد پذیرش همگان در تضاد است. لاوروف به تداوم تهدیدات رژیم اشغالگر و آمریکا علیه جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت: اظهارات مقامات اسرائیلی مبنی بر آمادگی برای استفاده دوباره از زور علیه ایران به‌شدت نگران‌کننده است. رژیم صهیونیستی درحالی ایران را به تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی متهم و به این بهانه به تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای ایران حمله کرد که این رژیم تنها دارنده، زرادخانه تسلیحات اتمی در منطقه غرب آسیاست. آمریکا به‌عنوان همدست این رژیم نیز تنها کشور استفاده کننده از سلاح اتمی در تاریخ جهان است. اظهارات لاوروف درحالی بیان می‌شود که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل برای دیدار با دونالد ترامپ به آمریکا سفر کرده است. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، روز چهارشنبه در مراسم فارغ‌التحصیلی خلبانان نیروی هوایی اسرائیل گفت که اسرائیل فعالیت‌های حماس، حزب‌الله و ایران را در زمینه تسلیح مجدد زیر نظر دارد و در صورت لزوم اقدام خواهد کرد. مقامات اسرائیلی نیز ۶ ماه پس از آغاز جنگ ۱۲ روزه بر سر برنامه هسته‌ای ایران اکنون احتمال درگیری دیگری را بر سر تلاش‌های تهران برای بازسازی زرادخانه موشک‌های بالستیک خود مطرح می‌کنند.

کتاب‌شناسی

درخت روشن خاموش شد

نگاهی به مهم‌ترین نمایش‌نامه‌های بهرام بیضایی

مهدی پایدار اردکانی
خبرنگار فرهنگی

«تو آن درخت روشنی»؛ جمله‌ای که اکبر رادی در نامه‌ای به بهرام بیضایی نوشت، نه تنها یادداشتی دوستانه، که چکیده‌ای از یک داوری تاریخی بود. بیضایی، درختی بود که ریشه‌هایش در خاک اسطوره، تاریخ، نمایش‌های آیینی، خیمه‌شب‌بازی و روایت‌های فراموش‌شدهٔ ایرانی فرو رفته بود و شاخه‌هایش تا امروز و فردای تئاتر ایران گسترده شده است. خاموشی این درخت در ۵ دی ۱۴۰۴ صرفاً فقدان یک نمایشنامه‌نویس بزرگ نبود؛ بلکه پایان حضورِ زندهٔ یکی از آخرین متفکرانِ جامع‌نگرِ تئاتر ایرانی بود؛ کسی که نمایش را نه صرفاً به‌مثابه اجرا، که همچون ابزار اندیشیدن به تاریخ، قدرت، روایت و انسان می‌فهمید.

بهرام بیضایی از همان آغاز راه، مسیر خود را از جریان‌های رایج تئاتر زمانه‌اش جدا کرد. او نه در پی تقلید از درام اروپایی بود و نه به نمایش‌های سرگرم‌کننده و مصرفی دل بست. نخستین کتابش «مترسک‌ها در شب و عروسک‌ها» (۱۳۴۱) بیش از آن‌که یک آغاز ساده باشد، بیانیه‌ای نانوشته بود. در این نمایشنامه‌های تک‌پرده‌ای، بیضایی به سراغ خیمه‌شب‌بازی رفت؛ هنری که در آستانهٔ فراموشی بود اما در نگاه او ظرفیت آن را داشت که به زبانی مدرن و اندیشه‌ورز بدل شود. او «آدم‌های کوچک کوچه»- عروسک‌ها، سیاه‌ها، تیپ‌های عامیانه- را از سطح سرگرمی بیرون کشید و در قامت شخصیت‌هایی تراژیک نشاند. همان‌گونه که جلال آل‌احمد اشاره کرد این عروسک‌ها دیگر صرفاً ابزار خنده نبودند؛ آن‌ها حامل شکست، بی‌جایی و ناکامی انسان معاصر شدند.

در «سه نمایشنامهٔ عروسکی» این تجربه عمق بیشتری یافت. بیضایی خود تصریح می‌کند که هم می‌خواست نمایشنامه‌نویس شود و هم خیمه‌شب‌بازی را، در واپسین نفس‌ها، زنده نگه دارد. این دو هدف، در ظاهر متناقض، در عمل به هستهٔ اصلی کار او بدل شد: پیوند سنت و نوآوری. سنت، نه به‌عنوان موزه‌ای مقدس بلکه به‌مثابهٔ مادهٔ خامی برای اندیشیدن.

با «پهلوان اکبر می‌میرد»، بیضایی به مرحله‌ای تازه رسید. او اسطورهٔ پهلوانی را از سطح حماسه به سطح اخلاق کشاند. پهلوان اکبر نه به‌دلیل ضعف جسمانی، که به‌خاطر وفای به قول و انتخاب اخلاقی شکست می‌خورد. در این‌جا، مرگ نه پایان بلکه اوج معناست. بیضایی در این نمایشنامه، پهلوان را از قهرمانِ پیروز به انسانِ مسئول بدل می‌کند؛ انسانی که آگاهانه قربانی می‌شود. همین نگاه تئاتر او را از روایت‌های رسمی و حماسیِ تهی از پرسش جدا می‌کند.

دههٔ ۱۳۴۰ برای بیضایی، دههٔ گسترش جهان نمایشی اوست. «هشتمین سفر سندباد» اسطورهٔ سفر را به استعاره‌ای از تبعید، جست‌وجوی خوشبختی و نهایتاً مرگ بدل می‌کند. سندبادِ بیضایی دیگر قهرمان هزارویک‌شب نیست؛ او انسانی است که در تکرار سفرها، با پرسشی حل نشده، روبه‌رو می‌شود. «دنیای مطبوعاتی آقای اسراری» مسألهٔ مالکیت سخن و آزادی بیان را در زمانی مطرح می‌کند که خودِ بیضایی نیز با محدودیت‌های نوشتن و اجرا دست‌وپنجه نرم می‌کرد. «سلطان مار»، با زبانی نمادین، به افسون قدرت و فریب می‌پردازد.

در این میان، «چهار صندوق» جایگاهی ویژه دارد. نمایشی به‌شدت نمادگرا، سیاسی و انتقادی که هرگز مجال اجرای رسمی نیافت. همین ممنوعیت، چهار صندوق را از یک متن نمایشی به سندی تاریخی بدل کرد؛ سندی از تقابل اندیشهٔ انتقادی با ساختار قدرت. بیضایی در این اثر نشان داد که تئاتر می‌تواند نه فقط روایت‌گر که افشاگر باشد. ورود به دههٔ ۱۳۵۰ هم‌زمان با تعمیق نگاه تاریخی بیضایی است. «دیوان بلخ»، «گمشدگان» و «فرمان پسر فرمان» هر یک از زاویه‌ای به مسألهٔ قدرت، طبقه و گم‌گشتگی می‌پردازند. اما اوج این مسیر، «مرگ یزدگرد» است؛ نمایشی که تاریخ را از حالت روایت خطی و قطعی خارج می‌کند. در این اثر، حقیقت نه در یک روایت، که در تضاد روایت‌ها شکل می‌گیرد. آسیابان، همسرش و دخترش، هر یک داستانی متفاوت می‌گویند؛ و تماشاگر درمی‌یابد که تاریخ، میدان داوری قدرت‌هاست نه کشف حقیقت ناب. بیضایی در اینجا، تاریخ‌نگاری رسمی را به چالش می‌کشد و مخاطب را به قاضی بدل می‌کند.

پس از انقلاب، نمایشنامه‌های بیضایی تیره‌تر، تلخ‌تر و عریان‌تر می‌شوند. «خاطرات هنرپیشهٔ نقش دوم» تصویری است از بدل‌سازی، نقش بازی کردن و حذف فردیت در ساختارهای سیاسی. «ندبه» یکی از صریح‌ترین متون بیضایی است؛ شکاف دادن اسطورهٔ «مردم» و پرسش از تقدس‌های بی‌پرسش. او در این نمایشنامه، نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم مقدس، اگر تحلیل نشوند، می‌توانند ابزار سرکوب شوند.

در آثاری چون «فتحنامهٔ کلات» و «پرده‌خانه»، زنان به مرکز روایت می‌آیند. آی‌بانو، نه قربانی صرف که استراتژیست قدرت است. زنان بیضایی برخلاف بسیاری از روایت‌های تاریخی، کنشگرند؛ تاریخ را تغییر می‌دهند حتی اگر بهای آن سنگین باشد.

در دهه‌های بعد، بیضایی پروژهٔ فکری خود را با پایداری ادامه داد. جنگنامهٔ غلامان، افرا یا روز می‌گذرد، «مجلس قربانی سنمار»، «سهراب‌کُشی» و «شب هزارویکم» هر یک بازخوانیِ بخشی از حافظهٔ جمعی ایرانی‌اند. او در «شب هزارویکم» حتی به سراغ ریشه‌های هزارویک شب رفت و آن را از منظر ایرانی بازاندیشید؛ کاری که نشان از وسواس پژوهشی و استقلال فکری او دارد.

در سال‌های پایانی، نمایشنامه‌هایی چون «مجلس شبیه»، «چهارراه» و «داش آکل به گفتهٔ مرجان» نشان دادند که بیضایی همچنان درگیر زمانهٔ خویش است؛ از قتل‌های زنجیره‌ای تا تبعید، حافظه، خیانت و مرگ. حتی دوری از وطن، او را از پرسش بازنداشت؛ بلکه شاید نگاهش را شفاف‌تر کرد. در مجموع، کارنامهٔ نمایشنامه‌نویسی بهرام بیضایی، پروژه‌ای است واحد پیوسته و آگاهانه: بازخوانی تاریخ از منظر فرودستان، شکافتن اسطوره‌ها، افشای سازوکار قدرت و دفاع از حق روایت. او نمایشنامه‌نویسی بود که تئاتر را به میدان اندیشه بدل کرد. «درخت روشن» خاموش شد اما ریشه‌هایش هنوز در خاک فرهنگ و تئاتر ایران زنده است؛ و هر بار که این متون خوانده یا اجرا شوند، آن درخت دوباره قد خواهد کشید.

از عمو سیبیلو تا وقتی همه خوابیم

فیلم‌شناسی بهرام بیضایی

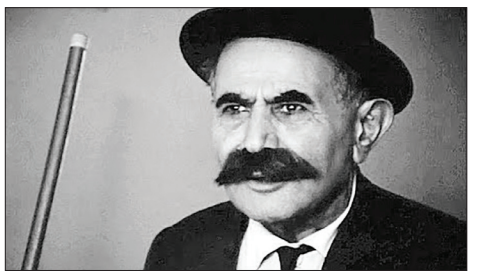

بهرام بیضایی، یکی از برجسته‌ترین فیلمسازان صاحب سبک ایران بود که در طول بیش از چهار دهه فعالیت، چهارده فیلم سینمایی و چند فیلم کوتاه ساخت و در تولید آثار دیگری نیز نقش داشت. آثار او آنچنان شخصیت مشخصی داشت که گفته شده، فیلم‌های بیضایی بدون تیتراژ نیز به‌سرعت قابل شناسایی هستند. نخستین تجربه سینمایی او، فیلم کوتاه «عمو سیبیلو» (۱۳۴۹) به سفارش کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود و بلافاصله پس از آن با فیلم بلند «رگبار» (۱۳۵۰) وارد عرصه سینمای جدی شد. بیضایی در پی همکاری با ناصر تقوایی و شاپور قریب برای تأسیس شرکت سینمایی مستقل، تلاش‌هایش در ساخت آثار سازمان‌یافته با شکست مواجه شد اما خلاقیت و سبک منحصربه‌فردش در آثار مستقل او نمایان شد. پس از انقلاب ۱۳۵۷ با وجود محدودیت‌ها، ۶ فیلم بلند دیگر ساخت؛ ازجمله «مرگ یزدگرد» (۱۳۶۰) که توقیف شد، «باشو، غریبه کوچک» (۱۳۶۴)، «شاید وقتی دیگر» (۱۳۶۶)، «مسافران» (۱۳۷۰)، «سگ‌کُشی» (۱۳۷۹) که پرفروش‌ترین فیلم سال شد و «وقتی همه خوابیم» (۱۳۸۷) که آخرین اثر سینمایی او بود. آثار بیضایی، ترکیبی از پژوهش تاریخی، اسطوره‌شناسی و دغدغه‌های اجتماعی، نه‌تنها سینمای ایران را متحول کردند بلکه سبک بصری و روایی خاص او، میراثی ماندگار در تاریخ هنر ایران باقی گذاشت.

عمو سیبیلو ۱۳۴۹: اولین فیلم بهرام بیضایی که نام او را به‌عنوان یک فیلمساز مستعد و متفاوت مطرح کرد. مرد میانسال و تنهای عصبانی، توپ بچه‌هایی که در زمین کنار خانه‌اش فوتبال بازی می‌کنند را پاره می‌کند.

رگبار ۱۳۵۰: نخستین فیلم بلند بهرام بیضایی با بازی پرویز فنی‌زاده و پروانه معصومی. محمدعلی فردین، ستاره سابق سینمای ایران برای ساخت این فیلم کمک مالی کرد و فیلم برنده جایزه بهترین فیلم جشنواره فیلم تهران شد.

سفر ۱۳۵۱: فیلمی کوتاه که بهرام بیضایی درباره دو کودک فقیر ساخت که یکی از آنها در جست‌وجوی پدر و مادرش است. فیلم جایزه مجسمه طلایی فستیوال بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان را به‌دست آورد.

غریبه و مه ۱۳۵۲: قایقی که در ساحلی روستایی پهلو می‌گیرد، غریبه‌ای را با خودش آورده است که نمی‌داند چه بر سرش آمده است. فیلم برنده جایزه ویژه جشنواره بین‌المللی فیلم قاهره شد.

کلاغ ۱۳۵۶: داستان تداخل دنیای ذهنی و واقعی یک معلم زن با

ادامه تیتر یک

راست و راستین

او یک سال نیز در دانشگاه تهران به مطالعه ادبیات فارسی پرداخت اما وقتی علاقه اساتید به موضوعات مورد علاقه او را ندید، دانشگاه را ترک کرد تا کتاب خود درباره فرم‌های نمایشی بومی ایران را بنویسد. بعدها و در سال ۱۳۵۵ وقتی به‌عنوان برجسته‌ترین نمایشنامه‌نویس مدرن ایران شناخته شد، درباره منابع خلاقیت‌اش گفت: «من تئاتر را انتخاب نکردم. تئاتر مرا انتخاب کرد. وقتی کسی نبود، خودش مسیرش را به سوی من آورد ...».

او همچنین به این نتیجه رسید که نهادهای هنری و دانشگاهی، وجود سنت نمایشی در ایران را نادیده می‌گیرند. بنابراین دهه اول فعالیت خود را به پژوهش و احیای فرم‌های بومی ایران و معرفی تئاتر آسیایی به هنرمندان ایرانی اختصاص داد. نتیجه آن انتشار مقالات و کتاب‌هایی بود ازجمله: نمایش در ایران، نمایش در ژاپن، نمایش در چین و نمایش در هند. این آثار، بیضایی را به‌عنوان یکی از پیشگامان جنبش‌های بازگشت به ریشه ایران معرفی کرد که هدف آن مدرن‌سازی فرم‌های بومی و گسترش افق‌های فرهنگی ایران از طریق تعامل با فرم‌های هنری اروپایی، آمریکایی، آسیایی و خاورمیانه‌ای بود.

بین سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ بیضایی نمایشنامه‌هایی مانند «آرش» را بازنویسی کرد که ابتدا در پاسخ به شعر «آرش کمانگیر» سیاوش کسرایی نوشته شده بود. همچنین بازنویسی خود از اساطیر «ضحاک» را در «اژدهاک» و قطعه‌ای برای خوانش در مورد اسطوره جام‌جم (بعدها به‌صورت «کارنامه بندار بیداخش» منتشر شد) ارائه داد. در «اژدهاک» نیز بیضایی، زهرناک بودن شاهزاده را با تمرکز بر سرکوب مردمان غیرایرانی و حاشیه‌ای و تبعات آن بازخوانی می‌کند. پس از انتشار مقالاتش درباره تئاتر ایران، بیضایی که ابتدا در دفتر اسناد رسمی کار می‌کرد، به دفتر هنرهای نمایشی منتقل شد و با گروه‌های تئاتری همکاری کرد؛ نقش‌هایی مانند ویراستار متن، طراح و دستیار کارگردان داشت. نخستین آثار او سه نمایش عروسکی بودند.

بیضایی در دهه ۵۰ سینما را نیز به فعالیت‌های خلاقانه خود افزود. بیضایی در آثار بعدی خود مانند «شب هزارویکم» نیز به بازخوانی متون کلاسیک پرداخت. این دوره نشان‌دهنده تمرکز بیضایی بر بررسی و بازنگری کردن آرمان‌های اسطوره‌ای و شهروندی است. او این کار را در واکنش به اهمیت این موضوعات در دوران پس از کودتای ۱۳۳۲ انجام می‌دهد.

فعالیت‌های بیضایی با گروه هنر ملی، سفرش به فرانسه برای اجرای دومین و سومین نمایش‌های عروسکی «غروب در دیاری غریب» و «قصه ماه پنهان» در جشنواره تئاتر ملل در پاریس و کارگردانی اولین نمایش عروسکی خود «عروسک‌ها» برای تلویزیون ایران، او را به یکی از صداهای پیشرو در تئاتر ایران تبدیل کرد. این موقعیت با نمایش‌هایی که نوشت تثبیت شد. ازجمله: هشتمین سفر سندباد، دنیای مطبوعاتی آقای اسراری، سلطان مار، ضیافت، میراث و چهار صندوق.

بیضایی همچنین همواره جایگاه ویژه زنان در رمان‌های ایرانی و نقش و کنش‌های زنان را در آثار خود به تصویر می‌کشید. محمود دولت‌آبادی

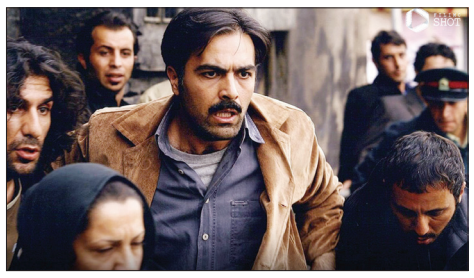

بازی پروانه معصومی است. حسین پرورش دیگر بازیگر این فیلم است.

چریکه تارا ۱۳۵۷: فیلم با بازی سوسن تسلیمی پس از انقلاب توقیف شد. بیوه زنی به همراه فرزندانش در راه بازگشت به خانه، خبر مرگ پدرش را می‌شنود. چریکه تارا، جز سه بار در بخش نوعی نگاه جشنواره فیلم کن ۱۹۸۰ و یکی، دو بار در جشنواره سن‌سباستین، نمایش عمومی متعارفی نداشت تا اینکه در سال ۲۰۲۳ نسخه‌ای ترمیم شده از این فیلم در جشنواره سینما ریترواتوی بولونیا به نمایش درآمد.

مرگ یزدگرد ۱۳۶۱: براساس نمایشنامه‌ای از خود بیضایی ساخته شد. این فیلم با سرمایه‌گذاری صدا و سیما ساخته شد اما فیلم تنها در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد.

باشو غریبه کوچک ۱۳۶۵: یکی از شاهکارهای سینمای ایران، که در زمان اکرانش با موجی از تحسین منتقدان ایرانی و خارجی مواجه شد. فیلم جوایز زیادی ازجمله برنده جایزه بهترین فیلم در جشنواره بین‌المللی فیلم هنر و تجربه اوبرویلیه فرانسه ۱۹۹۰ را کسب کرد.

شاید وقتی دیگر ۱۳۶۶: یکی دیگر از همکاری‌های بیضایی و سوسن تسلیمی در این فیلم رقم خورد. فیلمی با حال و هوای هیچکاکی که از معدود آثار بیضایی است که بعد از اکران از تلویزیون نیز پخش شد.

مسافران ۱۳۷۰: از محبوب‌ترین آثار بهرام بیضایی است. او بعد از این فیلم تا ۱۰ سال بعد فیلمی نساخت. بخش‌هایی از فیلم که بیضایی به دلیل مشکل بیماری نتوانست فیلمبرداری کند، واروژ کریم مسیحی انجام داد. مسافران یکی از بهترین فیلم‌های دهه ۷۰ سینمای ایران است.

گفت‌وگو با باد ۱۳۷۷: فیلمی کوتاه از بهرام بیضایی است که براساس فیلمنامه‌ای به همین نام از خودش ساخته شده است.

سگ‌کشی ۱۳۷۹: یک تریلر جنایی با مایه‌های نوآر که داستان زنی نویسنده را روایت می‌کند که برای دیدار همسرش به ایران بازمی‌گردد. فیلم برنده چند جایزه از جشنواره فیلم فجر ازجمله بهترین فیلمنامه و بهترین بازیگر نقش دوم مرد شد.

قالی سخنگو ۱۳۸۵: یک فیلم مستند شاعرانه از بهرام بیضایی که سومین بخش از سری فیلم‌های فرش ایرانی است که توسط ۱۵ کارگردان ایرانی ساخته شد.

وقتی همه خوابیم ۱۳۸۷: آخرین ساخته سینمایی بهرام بیضایی که به موضوع بحران سینمای عامه‌پسند در ایران می‌پردازد. فیلم سه جایزه سیمرغ بلورین را از جشنواره فیلم فجر به‌دست آورد.

او را اندیشمندی مدرن با آگاهی تاریخی و شکلی و موضوعی می‌داند و حتی او را از نظر تنوع به سعدی تشبیه می‌کند و توانایی بیضایی در زنده کردن زبان نیاکان برای صحنه را ستایش می‌کند. با وجود این ویژگی‌ها و تأثیرات بر محصولات فرهنگی مختلف، نمایشنامه دیوان بلخ او در زمان خود ممنوع شد.

با تشدید قطبی شدن تئاتر ایران تحت فشار سانسور در اواخر دهه ۴۰ بیضایی فعالیت‌های تئاتری خود را بدون خداحافظی با نمایشنامه‌نویسی پایان داد. پیش از ساخت اولین فیلم خود، او داستان کودکانه «حقیقت و مرد دانا» را نوشت که داستانی آیینی درباره جست‌وجوی یک کودک برای حقیقت است.

در سال ابتدای دهه ۵۰ بیضایی همچنین «عیار تنها» نخستین فیلمنامه‌اش درباره حمله مغول‌ها را نوشت. پس از ناکامی در یافتن تهیه‌کننده برای «عیار تنها»، بیضایی پروژه دیگری را آغاز کرد که به اولین شاهکار سینمایی او «رگبار» تبدیل شد. در اوایل دهه ۵۰ بیضایی که از چند سال قبل در دانشگاه تهران تدریس می‌کرد، استاد تمام دانشگاه شد و برای چند سال ریاست دپارتمان ادبیات نمایشی را برعهده گرفت. او خود فرم‌های نمایشی ایرانی و آسیایی را تدریس می‌کرد. بیضایی به آزمایش با موضوعات جدید همراه با موضوعات مورد علاقه‌اش ادامه داد و در خلق قالب‌های نوآورانه پافشاری کرد. او در نشست مطبوعاتی خود درباره فیلم کلاغ، حتی به‌طور مستقیم اعلام کرد که وظیفه او به‌عنوان فیلمساز، خم شدن به آنچه گفتمان غالب سلیقه عامه می‌نامد، نیست بلکه تعالی دادن به سلیقه تماشاگران است با این هدف که به آنها امکان دهد چیزهایی را ببینند، بشنوند، تجربه کنند و درباره آنها صحبت کنند که به دیدن، شنیدن و صحبت کردن درباره‌شان عادت ندارند. فیلمنامه حقایق درباره لیلا دختر ادریس نیز به‌نوعی بازتابی از نگاه بیضایی به چالش‌های زنان در جوامع پدرسالار است. بیضایی البته این فیلم را نساخت چون بهمن فرمان‌آرا تهیه‌کننده فیلم اصرار داشت، پروانه معصومی نقش اصلی را بازی کند. با شروع انقلاب بهرام بیضایی دومین فیلم فولکلور خود، چریکه تارا را کارگردانی کرد و در نهایت از نمایش منع شد. سال ۱۳۵۸ بیضایی مرگ یزدگرد را نوشت و به صحنه آورد. نمایشنامه حول جمله‌ای در کتاب‌های تاریخ ایران می‌چرخد که یک رویداد تاریخی مهم را به طمع یک دهقان تقلیل می‌دهد: «یزدگرد آخرین شاه ساسانی در آسیاب مارو پناه گرفت اما توسط آسیابان کشته شد که خواهان گنجینه‌های او بود».

در انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها، بیضایی پس از ۲۰ سال از دانشگاه اخراج شد. بعد از ساخت فیلم مرگ یزدگرد، او فیلم‌های باشو غریبه کوچک و شاید وقتی دیگر را ساخت، هرچند نتوانست فیلمنامه روز واقعه را بسازد و این مسئولیت به شهرام اسدی سپرده شد. او در اواخر دهه ۶۰ در سفری پرماجرا و سخت ایران را ترک و به اروپا مهاجرت کرد. هرچند فقط یک سال طول کشید و او به سرزمین مادری بازگشت. او سال ۱۳۶۸ مسافران که یکی از بهترین آثارش است را ساخت. او در اواسط دهه ۷۰ بار دیگر به اروپا رفت اما سال ۷۶ به ایران بازگشت و پس از نزدیک به ۲۰ سال بار دیگر روی صحنه رفت.

در دهه ۸۰ او کماکان به اجرای تئاتر در ایران ادامه داد و در زمستان ۱۳۸۶ نمایش افرا با استقبال ویژه مخاطبان در تالار وحدت به نمایش درآمد. او در سال ۱۳۸۷ فیلم «وقتی همه خوابیم» را ساخت و بعد از اکران فیلم برای همیشه از ایران رفت. او از همان زمان به‌عنوان استاد میهمان دانشگاه استنفورد مشغول به‌کار شد و چند نمایش ازجمله «چهارراه» و «داش‌آکل به روایت مرجان» را روی صحنه برد. بهرام بیضایی در ۵ دی ماه سال ۱۴۰۴ در سالروز تولد ۸۷ سالگی‌اش و بعد از مدتی جدال با بیماری سرطان در کشور آمریکا از دنیا رفت.

دیدگاه: یادداشت سینمایی

جانشین ندارد

درباره همکاری با بهرام بیضایی

مجید مظفری
بازیگر

یک فاجعه بود. کسی را از دست دادیم که فکر نمی‌کنم جانشین داشته باشد. بهرام بیضایی از کودکی دنبال آرامشی بود که متأسفانه هیچگاه آن آرامش را به‌دست نیاورد. حتی در خارج از ایران هم، اتاقی برای خودش ساخته بود به‌نام ایران و آنجا زندگی می‌کرد.

بیضایی، ایرانی‌ترین کسی بود که در زندگی‌ام شناختم. او از کسانی بود که در ادبیات نمایشی ایران اسطوره بود. درست است که او در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ستون بزرگی در ادبیات نمایشی ایران بود، البته کسان دیگری هم بودند، مثلاً آقای نصیریان در زمینه کارهای سنتی فعالیت می‌کردند، آقای دکتر ساعدی بود اما بهرام بیضایی تافته جدا بافته‌ای بود. فراموش نکنیم آفتاب همیشه از شرق طلوع می‌کند و او از شرق در ادبیات و تاریخ این مملکت طلوع کرد اما متأسفانه در غرب غروب کرد. این یک بدشانسی بزرگ فرهنگی در این موقعیت و زمانی است که به چنین آدم‌هایی احتیاج داریم.

امیدوارم به همکارانم برنخورد اما ایشان انسانی‌ترین رفتار را با همکارانش داشت و این خیلی‌خیلی مهم بود که وقتی با او کار می‌کنید باید او را بشناسید. کاری کرد که هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم. دو سالی بود که کار سینما را رها کرده بودم و رفته بودم سر کار دیگری. با حمید صلاحمند آمدند منزل من در گوهردشت کرج، کلی حرف زدیم، آخر سر که می‌رفتند، سناریو مسافران را به من داد و گفت بخوان و بیا با هم کار کنیم. بهرام بیضایی می‌دانست چه می‌خواهد و کجا ایستاده است. جواهری را از دست دادیم که حالا حالاها نمونه‌اش نمی‌آید.

یک روز یک خبرنگار از او پرسید: «چرا با مجید مظفری کار می‌کنی». ایشان گفت: «من با مظفری مشکلی ندارم و او هم با من مشکلی ندارد. همدیگر را می‌فهمیم». سر فیلم وقتی همه خوابیم، در جنوب تهران فیلمبرداری می‌کردند. من را به ناهار دعوت کرد. بعد از گپ و گفت، زمان رفتنم، گفت: «باهات کار دارم». ایستادم و گفت: «بیا با هم برویم». توی راه گفت: «تست‌های زیادی گرفتم از خیلی بازیگران برای این نقش... راستش هر کسی این نقش را خواند، ادا درآورد و چیپ بازی می‌کرد». ایشان خیلی گریزان بود از کسانی که چیپ بازی می‌کنند. گفت: «بیا بازی کن ولی به‌خاطر من نمی‌خواهم بیایی». گفتم: «دوست دارم کنارت باشم و فرقی ندارد چه نقشی باشد. مهم این است کنار همدیگر هستیم. این‌طوری کارنامه‌ام درخشان می‌شود».

وقتی که قبول کردم نقش را بازی کنم، گفتم: «چشم، بازی می‌کنم». فیلمنامه را در ماشین به من داد. گفتم: «کی بیایم تست بدهم» خندید و گفت: «تست را در اتومبیل و وقتی با هم حرف می‌زدیم، انجام دادی و موفق بودی».

من از سال ۱۳۵۰ ایشان را می‌شناختم. یادم هست ۸ ماه بعد از پایان فیلمبرداری سگ‌کشی، زنگ زدند و گفتند چون دیالوگ را اشتباه گفتی، بیا تا دوباره آن را بگیریم. وقتی رفتم، دیالوگ را گوش دادم. دیالوگی که گفته بودم این بود: «اصل چک با مهرُ امضا روی سربرگشون...». گفتند: «ایراد دارد و باید دوباره بگویی. وقتی می‌گویی اصل چک با مهرُ امضا یعنی از یک چیز صحبت می‌کنی اما باید بگویی اصل چک با مهر و امضا! که یعنی دو تا موضوع متفاوت است». دقت نظر ایشان در کار بی‌همتا بود. درست است که خیلی دیرتر وارد گروه پیشرو سینمای ایران شدند اما از همان زمان جایگاهی را پیدا کردند که خیلی رفیع و بزرگ بود.

در مورد بازی خودم در آثار ایشان، هیچ‌وقت وسط پلان کات نمی‌دادند. وقتی تمام می‌شد، می‌گفت: «مظفری این کار را بکن یا نکن». اگر پلان تمام می‌شد و می‌گفت: «بریم پلان بعد»، یعنی راضی بود. یک روز گفتم: «آقای بیضایی نگران این پلان هستم». گفت: «نگران نباش. من هستم».

یادم هست زمانی که قرار بود در مسافران بازی کنم، گفتم: «من دو سال است که جلوی دوربین نرفتم. لطفاً برای شروع، سکانس ساده‌تری برای من بگذارید که اگر خوب بود، ادامه می‌دهم اما اگر راضی نبودید، فرصت انتخاب بازیگر دیگری را داشته باشید». ایشان برای اولین سکانس، صحنه عتیقه‌فروشی که سخت‌ترین صحنه فیلم بود را برای شروع گذاشته بودند. وقتی سکانس تمام شد، نمی‌دانستم چه شده، گفتم: «خب حالا چکار کنیم». گفت: «هیچی، می‌توانیم برویم» و این یعنی کار را تأیید کرد.

من تمام کارهایی که انجام دادم را دوست دارم و در میان‌شان آثار موفق و فاخری هم هست اما آقای بهرام بیضایی همان‌طور که گفتم، تافته جدا بافته بودند و کارهایی که با ایشان انجام دادم را خیلی دوست دارم. من با آقای بیضایی به درک متقابلی رسیده بودم. یک روز بازیگری نمی‌توانست، کار را دربیاورد و دائم پلان تکرار می‌شد. آقای بیضایی از من خواست با او صحبت کنم. این بنده خدا هر وقت صدای سوت دوربین بی‌ال ۴ می‌آمد که یعنی شروع فیلمبرداری، ناخودآگاه عوض می‌شد و نمی‌توانست، خواسته ایشان را برآورده کند. آمدم پیش ایشان ماجرا را تعریف کردم. گفتم راه‌حلی دارم و ایشان قبل از اینکه من راهم را بگویم، گفت آنچه مدنظر توست را انجام دادیم و دو بار هم صدای سوت دوربین را قطع کردیم و نشد. در واقع حتی حرفی که توی ذهنم بود را خواند.

همان‌طور که در فیلم مسافران آقای بیضایی نوشته بود شاید ایشان از نظر جسمی زنده نباشند اما آثاری از خود به‌جا گذاشت که هزاران سال هم فراموش نخواهد شد. افرادی مانند بهرام بیضایی نمی‌میرند. او زنده است و مطمئنم، ایران را تماشا می‌کند.

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

فقر و دیگر هیچ

چرا تحریم برکت ندارد؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

اظهارات اخیر وزیر امورخارجه درباره برکات تحریم، بار دیگر بحث قدیمی و پرچالش تحریم‌ها و آثار آن بر زندگی مردم را به گفت‌وگوهای عمومی بازگردانده است. عباس عراقچی گفته است: «کسی نگوید عراقچی نمی‌داند، تحریم چیست. اما برکات آن را هم می‌دانم. با تحریم باید زندگی کرد». این اظهارات واکنش‌های گسترده‌ای در پی داشته و افراد زیادی به آن واکنش نشان داده‌اند. عباس عراقچی در ماه‌های گذشته بارها از برکات تحریم سخن گفته، درحالی که بخش بزرگی از جامعه تحریم‌ها را عامل مستقیم فقر، تورم، بیکاری و افت کیفیت زندگی می‌دانند. این تضاد میان تجربه روزمره مردم و روایت رسمی از تحریم‌ها باعث شده تا سخنان او به‌عنوان نادیده گرفتن رنج‌های اجتماعی و اقتصادی با واکنش‌های انتقادی زیادی روبه‌رو شود.

در همین زمینه، حسین موسویان، دیپلمات باسابقه و از مذاکره‌کنندگان هسته‌ای دولت حسن روحانی با نگاهی انتقادی، فهرستی از پیامدهای تحریم‌ها ارائه و تأکید کرده که «تحریم برای مردم ایران نه برکت بلکه نکبت است». موسویان برای این ادعا ۱۰ دلیل مستند آورده و ما در این گزارش، شواهدی درباره ادعای او آورده‌ایم.

۱ **افزایش فقر و فلاکت عمومی:** تحریم‌ها با کاهش درآمدهای ملی، افزایش تورم و سقوط قدرت خرید، فشار سنگینی بر معیشت مردم وارد کرده‌اند. براساس آمارهای موجود، نرخ فقر در ایران به حدود ۳۶ درصد رسیده و نزدیک به ۳۰ میلیون نفر در تأمین حداقل کالری مورد نیاز خود ناتوان هستند. همچنین ۵۷ درصد خانوارها با نوعی ناارسایی تغذیه‌ای مواجه‌اند؛ نشانه‌ای آشکار از گسترش فقر ساختاری.

۲ **کند شدن یا توقف توسعه کشور:** محدودیت در سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال فناوری و همکاری‌های علمی و صنعتی، روند توسعه را مختل کرده است. شواهد نشان می‌دهد، رشد اقتصادی کشور حدود ۵درصد کاهش یافته و تشکیل سرمایه ثابت ۴.۸ درصد افت کرده است. رتبه ایران در شاخص نوآوری به ۶۴، در توسعه پایدار به ۸۶ و در توسعه انسانی میان همسایگان به رتبه ۱۱ سقوط کرده است.

۳ **افزایش بیکاری و اشتغال بی‌کیفیت:** از جمعیت کشور، تنها حدود ۲۵ میلیون نفر شاغل هستند که ۴۰ درصد آنها خوداشتغالند. نرخ بیکاری رسمی بیش از ۱۵درصد و بیکاری جوانان بالای ۲۰ درصد گزارش می‌شود. از سوی دیگر ۱۴ میلیون نفر از شاغلان فاقد بیمه‌اند که نشان‌دهنده ناامنی گسترده شغلی است.

۴ **کاهش کیفیت خدمات عمومی:** کمبود منابع مالی دولت، آموزش، بهداشت و حمل‌ونقل عمومی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. حدود ۱۲ میلیون جوان ایرانی در چرخه آموزش نیستند، افت تحصیلی افزایش یافته، ناوگان حمل‌ونقل فرسوده شده و سوءتغذیه و مرگ‌ومیر جاده‌ای، روندی صعودی پیدا کرده است.

۵ **مشکلات تأمین دارو و تجهیزات پزشکی:** اگرچه دارو به‌طور رسمی تحریم نیست اما تحریم‌های بانکی و مالی، زنجیره تأمین دارو را مختل کرده است. بیماران خاص، بیشترین آسیب را دیده‌اند و قیمت داروها به شدت افزایش یافته است.

۶ **افزایش هزینه‌های زندگی:** نرخ تورم عمومی به بیش از ۴۰ درصد و در مقاطعی نزدیک به ۵۰ درصد رسیده است. تورم نقطه‌به‌نقطه خوراکی‌ها ۷۲.۳ درصد گزارش شده و مسکن حدود ۶۰ درصد هزینه خانوار را می‌بلعد؛ فشاری که تاب‌آوری خانوارها را به شدت کاهش داده است.

۷ **تشدید مهاجرت نخبگان:** براساس نظرسنجی‌ها ۷۶ درصد مردم معتقدند، جوانان در ایران آینده موفقی ندارند و حدود ۶۰ درصد جوانان تمایل به مهاجرت دارند. این روند، سرمایه انسانی کشور را تضعیف می‌کند.

۸ **سقوط ارزش پول ملی:** قیمت دلار به حدود ۱۴۰ هزار تومان رسیده است. سرانه تولید ناخالص داخلی به نصف سطح سال ۱۳۵۵ کاهش یافته و درآمد سرانه اسمی ایران با حدود ۳۴۰۰ تا ۴۱۰۰ دلار، پایین‌تر از میانگین جهانی است.

۹ **کاهش تولید ناخالص ملی:** تحریم و رکود، رشد اقتصادی را متوقف کرده است؛ به‌گونه‌ای که رشد اقتصاد ایران برای امسال تنها حدود نیم‌درصد پیش‌بینی می‌شود.

۱۰ **نابودی بخش خصوصی:** اندازه بخش خصوصی واقعی در ایران به ۱۰ تا ۱۵ درصد محدود شده و مصرف بخش خصوصی منفی ۱.۴ درصد است؛ نشانه‌ای از تضعیف شدید کسب‌وکارها.

در مجموع، آنچه موسویان ترسیم می‌کند، تصویری روشن است: تحریم‌ها نه‌تنها «برکت» نداشته‌اند بلکه به‌گفته او، برای اقتصاد و جامعه ایران چیزی جز نکبت به همراه نیاورده‌اند.

زخم کهنه حقوق

دست دولت برای افزایش حقوق‌ها چقدر باز است؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

سخنان اخیر مسعود پزشکیان در صحن علنی مجلس شورای اسلامی درباره افزایش حقوق‌ها، زخم کهنه را تازه کرد. زخمی که هر سال با نزدیک شدن به فصل بررسی بودجه بیشتر خودنمایی می‌کند. افزایش مستمر تورم، کاهش قدرت خرید و فشار فزاینده معیشتی، انتظار طبیعی جامعه را برای افزایش حقوق‌ها بالا برده است. در مقابل، دولت با استناد به محدودیت منابع و نگرانی از تشدید کسری بودجه و تورم از ناتوانی خود در افزایش چشمگیر حقوق‌ها سخن می‌گوید. همین دوگانه، شکاف عمیقی میان مطالبات مردم و استدلال‌های دولت ایجاد کرده است.

دیروز مسعود پزشکیان در سخنانی قابل تأمل با لحنی صریح و انتقادی گفت: «نمی‌شود ما حکومت کنیم و مردم مشکل داشته باشند و بعد همین‌جوری بیاییم مثلاً بودجه را می‌گویند، حقوق کم است، می‌گویند، مالیات زیاد می‌گیرید. از این طرف هم می‌گویند حقوق زیاد کن. یکی به من بگوید از کجا پول دربیاورم که بدهم؟» این جمله کوتاه اما صریح، بازتاب گسترده‌ای در فضای رسانه‌ای و سیاسی داشت و از سوی بسیاری به‌عنوان اعترافی آشکار به تنگنای مالی دولت تلقی شد. در عین حال، این سخنان پرسش‌های جدی‌تری را نیز مطرح کرد؛ از جمله اینکه چرا بار اصلی تعدیل بودجه همواره بر دوش حقوق‌بگیران می‌افتد و آیا واقعاً دست دولت تا این اندازه بسته است؟

دولت در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ افزایش ۲۰ درصدی ضریب حقوق کارکنان را پیش‌بینی کرده است. این عدد در نگاه نخست ممکن است، قابل‌توجه به‌نظر برسد اما وقتی در کنار نرخ تورم قرار می‌گیرد، تصویر متفاوتی ایجاد می‌شود. تورم رسمی و برآوردهای غیررسمی در سال‌های اخیر اغلب بین ۳۰ تا ۴۰ درصد و حتی بالاتر در نوسان بوده است. به این ترتیب افزایش ۲۰ درصدی حقوق به‌معنای کاهش واقعی قدرت خرید کارکنان و بازنشستگان است. دولت برای تعدیل این وضعیت، معافیت مالیاتی حقوق را از حدود ۲۴ میلیون تومان به ۴۰ میلیون تومان در ماه افزایش داده تا بخشی از فشار مالیاتی را کاهش دهد اما منتقدان می‌گویند این اقدام نیز تنها بخشی از مشکل را پوشش می‌دهد و پاسخگوی افت گسترده سطح رفاه نیست.

برای فهم بهتر استدلال دولت باید به ساختار بودجه عمومی کشور نگاه کرد؛ ساختاری که به شدت متصلب و کم‌انعطاف است. براساس ارقام ارائه شده در لایحه بودجه، حدود ۳۰ درصد از کل هزینه‌های بودجه عمومی صرف پرداخت حقوق، مزایا و عیدی کارکنان دولت می‌شود. بیش از ۲۰ درصد دیگر نیز به حقوق و مستمری بازنشستگان اختصاص دارد؛ گروهی که به‌دلیل افزایش جمعیت سالمندان و سیاست‌های استخدامی دهه‌های گذشته هر سال سهم بیشتری از بودجه را به خود اختصاص می‌دهد. افزون بر این، حدود ۱۵ درصد از بودجه عمومی صرف بازپرداخت اصل و سود اوراق مالی می‌شود؛ تعهدی بلندمدت که بعضاً به بدهی‌های ایجاد شده برای ۲۰ سال آینده مربوط است. مجموع این سه قلم بیش از ۶۵درصد بودجه عمومی را دربر می‌گیرد؛ رقمی که عملاً بخش عمده منابع دولت را به هزینه‌هایی اختصاص می‌دهد که امکان حذف یا کاهش سریع آنها وجود ندارد. چنین ساختاری باعث می‌شود که دولت فضای مانور محدودی برای سیاستگذاری داشته باشد. افزایش حقوق کارکنان تنها به‌معنای افزایش دریافتی مستقیم آنها نیست بلکه مجموعه‌ای از پرداخت‌های دیگر را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بسیاری از مستمری‌ها و کمک‌های حمایتی از جمله پرداخت‌های کمیته امداد، سازمان بهزیستی، حمایت از خانواده شهدا و ایثارگران و حتی برخی یارانه‌ها به حداقل حقوق یا ضریب حقوق وابسته‌اند. بنابراین هرگونه افزایش در ضریب حقوق به‌صورت زنجیره‌ای این پرداخت‌ها را نیز افزایش می‌دهد و هزینه‌های دولت را به‌طور قابل‌توجهی بالا می‌برد. برآوردهای رسمی نشان می‌دهد که هر یک واحد درصد افزایش ضریب حقوق حدود ۲۷ هزار میلیارد تومان بار مالی اضافی برای دولت ایجاد می‌کند. این رقم زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم افزایش یک درصدی تنها محدود به حقوق کارکنان نیست و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، نزدیک به ۵۰ درصد از هزینه‌های اجباری بودجه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، افزایش چند درصدی بیش از رقم پیشنهادی دولت، می‌تواند کسری بودجه را به‌سرعت تشدید کند. تجربه سال‌های گذشته نشان داده که کسری بودجه در نهایت از مسیرهایی مانند استقراض، فروش اوراق بیشتر یا افزایش پایه پولی جبران می‌شود؛ مسیرهایی که همگی به افزایش تورم و کاهش قدرت خرید منجر می‌شوند.

پزشکیان در دفاع از لایحه بودجه دقیقاً به همین چرخه اشاره کرده و هشدار داده است که نمی‌توان همزمان از مالیات بالا و حقوق پایین شکایت کرد و در عین حال، انتظار افزایش قابل‌توجه حقوق‌ها را داشت، بدون آنکه منبع تأمین مشخصی برای آن ارائه شود. از نگاه دولت، افزایش بیش از حد حقوق‌ها بدون پشتوانه درآمدی، نه‌تنها مشکل معیشت را حل نمی‌کند بلکه با تشدید تورم همان افزایش را بی‌اثر کرده و فشار بیشتری بر زندگی مردم وارد می‌کند.

با این حال، این استدلال‌ها مانع از طرح انتقادهای جدی نشده است. بسیاری از منتقدان بر این باورند که دولت ساده‌ترین راه را انتخاب کرده و به‌جای اصلاحات ساختاری بار اصلی کنترل کسری بودجه را بر دوش حقوق‌بگیران گذاشته است. برخی مانند محمدجواد آذری‌جهرمی، پیشنهاد داده‌اند که منابع لازم برای افزایش حقوق می‌تواند از محل کاهش بودجه نهادهای کم‌بازده، اصلاح ساختار شرکت‌های دولتی، مهار رانت و افزایش بهره‌وری در دستگاه‌های اجرایی تأمین شود. در مقابل، چهره‌هایی مانند حمید رسایی هشدار داده‌اند که لایحه بودجه با این سطح از افزایش حقوق، ممکن است در مجلس با مخالفت جدی روبه‌رو شود و رأی نیاورد.

مجلس شورای اسلامی نیز در موقعیتی دوگانه قرار دارد. از یک‌سو، نمایندگان با فشار افکار عمومی و مطالبات معیشتی کارکنان و بازنشستگان مواجهند و تمایل دارند، افزایش حقوق‌ها بیش از رقم پیشنهادی دولت باشد. از سوی دیگر آنها نسبت به پیامدهای تورمی تصمیمات خود آگاهند و نمی‌خواهند با مصوبات پرهزینه، ثبات اقتصادی را بیش از پیش به خطر بیندازند. به همین دلیل، سناریوهایی مانند افزایش پلکانی حقوق‌ها، تمرکز بر حمایت بیشتر از حقوق‌های پایین‌تر یا اعمال تغییرات محدود در برخی ردیف‌های هزینه‌ای به‌عنوان گزینه‌های محتمل در جریان بررسی جزئیات بودجه مطرح شده است.

در نهایت، مناقشه بر سر افزایش حقوق در بودجه ۱۴۰۵ صرفاً اختلافی بر سر چند درصد افزایش یا کاهش نیست بلکه بازتاب بحرانی عمیق‌تر در ساختار مالی دولت و اقتصاد کشور است. تا زمانی که بیش از دو سوم بودجه صرف هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر می‌شود و اصلاحات اساسی در نظام مالی، مالیاتی و هزینه‌ای دولت صورت نمی‌گیرد این مناقشه هر سال تکرار خواهد شد. دولت در دوراهی دشواری قرار گرفته است: پاسخگویی به فشار معیشتی مردم یا حفظ ثبات اقتصادی. هر یک از این مسیرها هزینه‌های خاص خود را دارد اما روشن است که بدون اصلاحات ساختاری عمیق، هیچ‌کدام راه‌حل پایدار نخواهد بود.

بازار سهام

باز هم رشد

بازار سهام با اتکا به کدام نیرو ۶۱ هزار واحد جهش کرد؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

شاخص کل بورس تهران با رشد ۶۱،۲۱۶ واحدی معادل ۱.۴۹ درصد افزایش به سطح ۴،۱۶۰،۶۴۲ واحد رسید. شاخص کل هم‌وزن نیز با افزایش ۵،۶۲۲ واحدی معادل ۰.۴۹ درصد به رقم ۱،۱۴۷،۶۷۷ واحد دست یافت. این رشد، نشان‌دهنده افزایش عرضه‌ها در نمادهای کوچک بازار است. بازار دیروز با بازگشایی مثبت آغاز شد اما به‌سرعت فروشنده‌ها توانستند، کنترل برخی نمادها را در دست گرفته و آنها را وارد محدوده منفی کنند. با وجود فشار فروش اولیه، شاخص کل وارد محدوده منفی نشد و روند مثبت بازار حفظ شد. این رفتار نشان‌دهنده قدرت پایدار خریداران و مقاومت شاخص در برابر نوسانات کوتاه‌مدت است.

پس از فشار اولیه فروش، وضعیت بازار به‌سرعت تغییر کرد و خریداران با قدرت وارد معاملات شدند. این ورود نقدینگی، شاخص‌ها را به سمت بالا هدایت کرد و اصلاح کوتاه‌مدت بازار تنها چند دقیقه طول کشید. این بار نیز همانند دفعات گذشته، اصلاح بازار حتی به یک روز کامل نرسید و خریداران بار دیگر کنترل بازار را در دست گرفتند. این رفتار چند بار در موج صعودی فعلی مشاهده شد و نشان‌دهنده تمایل سرمایه‌گذاران به حفظ روند افزایشی بورس است.

دیروز ۳،۲۱۷ میلیارد تومان پول حقیقی وارد بازار سهام شد. این سومین روز متوالی است که حقیقی‌ها حدود ۳ همت پول به بازار تزریق می‌کنند. ارزش معاملات خرد نیز به ۲۳،۹۷۷ میلیارد تومان رسید و حجم معاملات ۵۸.۶ میلیارد سهم بود. نسبت قدرت خرید به فروش ۱.۰۸ ثبت شد که نشان‌دهنده برتری تقاضا در بازار است. در مقابل، صندوق‌های درآمد ثابت با خروج نقدینگی ۱،۶۱۳ میلیارد تومانی مواجه شدند که بیانگر ترجیح سرمایه‌گذاران به دارایی‌های ریسک‌پذیر و سهام است. در پایان معاملات، از میان سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی ۴۷۸ نماد مثبت و ۳۵۳ نماد منفی بسته شدند. تعداد صف‌های خرید ۲۳۴ و صف‌های فروش ۱۲۱ ثبت شد. دیروز تعداد صف‌های فروش نسبت به روزهای معاملاتی گذشته افزایش داشت. ارزش سفارش‌های خرید به ۹،۵۲۷ میلیارد تومان و ارزش سفارش‌های فروش به ۱،۳۷۰ میلیارد تومان رسید. این آمار نشان‌دهنده برتری واضح سمت تقاضا و جریان نقدینگی در بازار است. روند دیروز معاملات بیانگر آن است که همچنان صنایع شاخص‌ساز و سهام بزرگ مورد توجه فعالان بازار قرار دارند و جریان نقدینگی به سمت آنها متمایل است. رشد ۳ برابری شاخص کل نسبت به شاخص هم‌وزن نشان می‌دهد که تقاضا در سهام کوچک و متوسط کاهش یافته است. در مجموع، معاملات دیروز بورس تهران نشانه‌های قدرت و ثبات خریداران در بازار را به تصویر کشید و نشان داد که روند صعودی شاخص‌ها همچنان پابرجاست.

تجارت با سایه مردگان

دسترسی به هویت ایرانی از مسیر بازار سیاه

گروه اجتماعی: در حالی که در تقویم رسمی کشور، سوم دی‌ماه به‌عنوان روز ثبت احوال و یادآور صدور اولین شناسنامه ایرانی گرامی داشته می‌شود، این روزها واقعیت تلخ‌تری در زیرپوست استان‌های مرزی در جریان است. اینجا، شناسنامه تنها یک سند هویتی نیست؛ یک کالای استراتژیک در بازار سیاهی است که در آن «هویت ایرانی» به بهای فقر خانواده‌های مرزنشین و از اتباع غیرمجاز معامله می‌شود. گزارش‌های اخیر از سیستان و بلوچستان و دیگر استان‌های هم‌جوار از پدیده‌ای هولناک پرده برمی‌دارد: «مردگانی که در دفاتر رسمی هرگز نمی‌میرند تا شناسنامه‌شان، ردایی شود بر تن اتباع غیرمجاز».

مرگ‌های خاموش؛ معدن طلای جاعلان

ریشه بحران در یک حفره نظارتی عمیق نهفته است؛ «عدم ثبت وقایع فوت». در بسیاری از روستاهای دورافتاده، مرگ افراد به دلیل دوری از مراکز اداری یا سنت‌های محلی در سامانه‌های ثبت احوال درج نمی‌شود. اینجاست که «شناسنامه مرده» به قیمتی گزاف وارد بازار سیاه می‌شود. محمد جمالو، رئیس سازمان ثبت احوال کشور، اخیراً به‌صراحت هشدار داده که یکی از جدی‌ترین تهدیدها علیه امنیت ملی و هویت ایرانی همین شناسنامه‌هایی است که بدون ثبت فوت به اتباع خارجی فروخته می‌شود. این اتباع که عمدتاً از کشورهای همسایه به‌صورت غیرقانونی وارد شده‌اند، با خرید این اسناد عملاً «غصب هویت» می‌کنند. آنها با نام و مشخصات یک ایرانی متوفی، صاحب حق رأی می‌شوند، از یارانه‌ها استفاده می‌کنند، دفترچه بیمه می‌گیرند و حتی در برخی موارد با همین هویت‌های جعلی در بدنه اداری یا کارگری کشور نفوذ می‌کنند. این «شبح‌وارگی حقوقی» باعث شده که تشخیص ایرانی اصیل از اتباع غیرمجاز در مناطق مرزی به یک کلاف سردرگم امنیتی تبدیل شود.

نفوذ به سیستم؛ وقتی فساد تسهیلگر می‌شود

اما این تجارت سیاه، همواره در تاریکی مطلق رخ نمی‌دهد. پرونده‌های قطور قضایی نشان می‌دهند که بازار سیاه شناسنامه گاه با چراغ سبز برخی نفوذی‌ها در لایه‌های اداری شکل می‌گیرد. پرونده کشف شده در مشهد که در آن چهار کارمند ثبت احوال به جرم همکاری با شبکه جعل و فروش شناسنامه بازداشت شدند، مشتی است نمونه خروار. در این پرونده شناسنامه‌های متوفیان یا افراد بی‌بضاعت با مبالغی حدود ۳۰ تا ۵۰ میلیون تومان به اتباع فروخته می‌شد. وقتی فساد اداری با فقر مطلق مرزنشینان گره می‌خورد، شناسنامه تبدیل به نقدترین دارایی خانواده برای فرار از گرسنگی می‌شود. خانواده‌ای که فوت بزرگ خاندان خود را ثبت نمی‌کند تا با فروش شناسنامه او هزینه‌های زندگی را تأمین کند، ناخواسته دریچه‌ای را برای یک تهدید امنیتی بزرگ می‌گشاید. این معاملات، آمار دقیق جمعیت کشور را مخدوش کرده و برنامه‌ریزی‌های کلان حاکمیتی را با خطای فاحش مواجه می‌کند.

برزخ «فاقدین»؛ هزینه سنگین دقت برای ایرانیان واقعی

در سوی دیگر این ماجرا، سخت‌گیری‌های ناشی از نفوذ اتباع غیرمجاز، گریبان‌گیر ایرانیان اصیلی شده که به دلایل تاریخی فاقد شناسنامه مانده‌اند. دستگاه‌های متولی با آگاهی از بازار سیاه خرید و فروش هویت اکنون با نگاهی حداکثر امنیتی به هر درخواستی می‌نگرند. اینجاست که «حق انسانی» در پای «ملاحظات حاکمیتی» قربانی می‌شود. محمدباقر عباسی، معاون امور اسناد هویتی، بر این نکته پافشاری می‌کند که صدور شناسنامه منوط به اثبات قطعی تابعیت است. اما در منطقه‌ای که شناسنامه خرید و فروش می‌شود، اثبات تابعیت برای یک روستایی که هیچ سندی از اجدادش ندارد به یک مسیر بن‌بست تبدیل شده است. آزمایش‌های گران‌قیمت DNA و پروسه‌های چند ساله در شورای تأمین، هزینه‌ای است که ایرانیان واقعی می‌پردازند تا تاوانِ نفوذ اتباع غیرمجازی را بدهند که با پول، میان‌بر زده و شناسنامه خریده‌اند.

مرزهای رها شده و مدیریت بحران

علی رحمتی، مدیرکل ثبت احوال سیستان و بلوچستان مشکل اصلی را در «ورود و خروج غیرمجاز» می‌بیند. تا زمانی‌که مرزها نفوذپذیر باشند، تقاضا برای خرید هویت ایرانی وجود خواهد داشت و تا زمانی که تقاضا باشد، بازار سیاه شناسنامه‌های متوفیان رونق خواهد داشت. در سال‌های اخیر اگرچه تلاش شده با صدور «شناسه موقت» برای فاقدین شناسنامه، وضعیت آنها رصد شود اما این راهکار نیز نتوانسته مانع از جذابیت شناسنامه‌های «اصیل اما غصبی» برای اتباع غیرمجاز شود. اتباع غیرمجاز با خرید شناسنامه، نه‌تنها از خدمات رفاهی بهره‌مند می‌شوند بلکه ساختار موزاییکی و جمعیتی مناطق مرزی را نیز تغییر می‌دهند. این تغییر بافت جمعیتی در بلندمدت می‌تواند، تبعات سیاسی و اجتماعی جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد که فراتر از یک تخلف اداری ساده است.

سلامت

تراژدی حکیم قلابی

درباره حسین خیراندیش، پدر قلابی طب سنتی و فرار او

فائزه مومنی
گروه اجتماعی

نامی‌که سال‌ها در تیتراژ برنامه‌های پربیننده صداوسیما به‌عنوان «پدر طب سنتی ایران» حک شده بود، نه در استودیوهای پرزرق‌وبرق جام‌جم که در فهرست تعقیب پلیس آگاهی و لیست جلب سیار قوه قضائیه قرار گرفته است. خبر کوتاه اما تکان‌دهنده بود: «حکم جلب سیار حسین خیراندیش صادر شد».

ظهور از غبار؛ وقتی تخصص به حاشیه رفت

ماجرای حسین خیراندیش به اواخر دهه ۸۰ بازمی‌گردد؛ درست در سال‌هایی که ساختارهای کارشناسی در مدیریت کلان کشور تضعیف شده بود و شعارهای عوام‌گرایانه سکه رایج بازار سیاست بود، خیراندیش با ریشی انبوه، کلامی آرام و تکیه بر مفاهیم سنتی و مذهبی، خود را به‌عنوان منجی سلامت ایرانیان معرفی کرد. او تنها یک عطار نبود؛ او یک «استراتژیست رسانه‌ای» بود که فهمید برای ماندگاری باید تریبون‌های رسمی را تسخیر کند. صداوسیمای جمهوری اسلامی در یک خطای استراتژیک و تاریخی، فرش قرمزی برای او پهن کرد که ۱۷ سال جمع‌شدنی نبود. او در برنامه‌هایی چون «صبحانه ایرانی» و ده‌ها ویژه‌برنامه دیگر بدون حضور حتی یک منتقد یا پزشک متخصص، رادیکال‌ترین ادعاها را علیه مبانی پزشکی مدرن مطرح کرد. او با نفی واکسیناسیون، فیزیولوژی و جراحی‌های حیاتی، «فصد» و «حجامت» را درمان قطعی هر دردی، از میگرن تا سرطان و ضایعات نخاعی، معرفی می‌کرد. این حضور مستمر به او «مشروعیت» بخشید؛ مشروعیتی که بعدها ابزار اصلی او برای راه‌اندازی یک مجموعه آموزشی که حالا مشخص شده کاملاً کلاهبرداری است.

پروژه مخیتار؛ دانشگاهی بر فراز ابرها

در سال ۱۳۸۹ زمانی که هزاران جوان پشت سدهای بلند کنکور پزشکی مانده بودند، پیامک‌هایی با وعده «پزشکی بدون کنکور در شعبه ایران دانشگاه ارمنستان» ارسال شد. حسین خیراندیش با بهره‌گیری از همان اعتبار تلویزیونی، مؤسسه‌ای را تحت‌عنوان «دانشکده علمی- تحقیقاتی طب سنتی و مکمل شعبه ایران» (منتسب به دانشگاه مخیتار گوش ارمنستان) در غرب تهران راه‌اندازی کرد. ساختمان این مرکز با ظاهری کاملاً آکادمیک، تابلوهای اداری فریبنده و صدور کارت‌های دانشجویی به زبان ارمنی چنان فضایی ساخته بود که کوچک‌ترین شکی در دل داوطلبان ایجاد نمی‌شد. حتی برای عادی‌سازی این جعل بزرگ، برخی واحدهای عملی در فضاهای اجاره‌ای دانشگاه‌های معتبری چون شهید بهشتی برگزار می‌شد. گزارش‌های پرونده نشان می‌دهد که متهم برای ثبت‌نام اولیه ۱۰۷۰ دلار دریافت کرده و در طول تحصیل، مبالغ سنگینی بین ۵ تا ۱۱ هزار دلار از هر دانشجو اخذ کرده است. ثروتی عظیم که به‌جای زیرساخت‌های آموزشی به حساب‌های شخصی واریز شد.

فرو ریختن کاخ آمال؛ از تهران تا ایروان

تراژدی در سال ۱۳۹۴ عریان شد؛ زمانی که نخستین فارغ‌التحصیلان این مرکز با مدارک خود به سفارت ارمنستان مراجعه کردند تا برای ادامه تحصیل یا معادل‌سازی اقدام کنند. پاسخ سفارت صریح بود: «این مدارک جعلی است و چنین شعبه‌ای وجود خارجی ندارد». استعلام‌های بعدی از دانشگاه بین‌المللی ارمنی- روسی «مخیتار گوش» نیز تأیید کرد که آنها هرگز در ایران فعالیت آموزشی نداشته‌اند. در آذرماه همان سال، دبیر شورای گسترش دانشگاه‌های علوم پزشکی رسماً اعلام کرد که این مؤسسه هیچگونه مجوزی ندارد. با این حال، نکته حیرت‌انگیز اینجاست که به‌رغم شکایت شاکیان از سال ۱۳۹۵ متهم با تکیه بر لابی‌های قدرتمند خود، پرونده را سال‌ها در پیچ‌وخم‌های قضایی معطل نگاه داشت. او حتی در این مدت نه‌تنها محدود نشد بلکه به‌عنوان «چهره ماندگار طب سنتی» در محافل رسمی تجلیل شد و با نهادهایی چون آستان امامزاده عینعلی و زینعلی قراردادهای درمانی امضا کرد.

مصونیت نانوشته

عباس عبدی، تحلیلگر سیاسی در یادداشتی تند به‌درستی اشاره می‌کند که خیراندیش یک «فرد» نیست بلکه محصول یک «فرآیند» است. او با تعریف خود در قالب خانواده شهدا و انتساب خود به مقامات ارشد، حصاری از مصونیت به دور خود کشیده بود. در انتخابات ۱۴۰۳ او به جای موضع‌گیری علمی رسماً در ستاد نامزد رقیب مسعود پزشکیان فعال شد و با استفاده از احساسات مذهبی و انقلابی، سعی کرد وزن سیاسی خود را به رخ بکشد. چگونه ممکن است فردی با ده‌ها شکایت مداخله در امر پزشکی همچنان میهمان ثابت رسانه ملی باشد؟

تکرار تاریخ؛ از روازاده تا خیراندیش

پرونده خیراندیش، نسخه پیچیده‌تر و آکادمیک‌زده‌تر پرونده «حسین روازاده» است. روازاده که پیش‌تر با ادعاهای شاذ درباره واکسن و نمک شناخته می‌شد، در نهایت با محرومیت دائم از طبابت روبه‌رو شد. اما خیراندیش خطرناک‌تر عمل کرد؛ او به جای عطاری، «نهادسازی» کرد. او نسلی از جوانان را تربیت کرد که اکنون با همان تفکرات ضدعلمی و با مدارک فاقد اعتبار در مطب‌های زیرزمینی مشغول بازی با جان مردم هستند. این «تکثیر خرافه» بزرگ‌ترین جنایت او علیه نظام سلامت ایران است.

واکاوی حقوقی و احکام صادره

بررسی‌های حقوقی نشان می‌دهد که پرونده وی از سال ۱۳۹۵ با فراز و نشیب‌های عجیبی روبه‌رو بوده است. درحالی که ابتدا حکم برائت صادر شده بود اما با پیگیری مستمر شاکیان و شفاف شدن ابعاد کلاهبرداری ارزی در مهرماه ۱۴۰۰ دادگاه بدوی او را به حبس، رد مال و جریمه نقدی محکوم کرد. این حکم در خرداد ۱۴۰۳ در دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید شد. طبق رأی قطعی، فعالیت‌های خیراندیش و شرکای او (ازجمله دخترش) مصداق بارز کلاهبرداری از طریق تأسیس مؤسسه غیرقانونی و فریب مردم به داشتن اختیارات واهی تشخیص داده شد. اما از زمان قطعی شدن حکم تا صدور جلب سیار در دی ماه امسال وقفه طولانی رخ داد که شائبه‌های زیادی را برانگیخت. اکنون با متواری شدن وی، پرونده وارد فاز جدیدی از تعقیب بین‌المللی و انتظامی شده است.

هشدار نظام پزشکی و مخاطرات درمانی

سازمان نظام پزشکی در هشدارهایی مکرر اعلام کرده است که حسین خیراندیش هرگز دارای شماره نظام پزشکی یا تخصص مورد تأیید وزارت بهداشت نبوده است. محمد میرخانی، از مسئولان نظام پزشکی، هشدار داده است که ۱۵۰ دانشجوی این مرکز اکنون در وضعیتی بلاتکلیف و خطرناک قرار دارند. برخی از این افراد با تصور اینکه «پزشک» شده‌اند اقدام به تجویز دارو و مداخلات جراحی (فصد و حجامت عمیق) می‌کنند که می‌تواند منجر به مرگ یا آسیب‌های جبران‌ناپذیر به بیماران شود. نظام پزشکی تأکید دارد که «طب ایرانی» یک رشته دانشگاهی معتبر است که فقط پزشکان عمومی پس از طی دوره تخصصی (PhD) مجاز به فعالیت در آن هستند و افرادی مانند خیراندیش با لکه‌دار کردن نام این طب، بزرگترین ضربه را به میراث ملی کشور زده‌اند.

گزارش ویژه

امضای تفاهم همکاری همراه اول و بهزیستی در حمایت از اقشار آسیب‌پذیر

با هدف توسعه مسئولیت اجتماعی، توانمندسازی دیجیتال و حمایت مؤثر از اقشار تحت پوشش، تفاهم‌نامه همکاری میان همراه اول و سازمان بهزیستی کشور به امضا رسید. به گزارش مرکز ارتباطات، توسعه برند و رویدادهای بین‌المللی همراه اول در راستای ترویج فرهنگ خیر و احسان، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و توان‌خواه و با هدف ایفای نقشی مؤثر در ارتقای رفاه اجتماعی و تقویت همبستگی ملی، تفاهم‌نامه همکاری میان شرکت ارتباطات سیار ایران و سازمان بهزیستی کشور به امضا رسید. این تفاهم‌نامه، گامی مشترک در جهت توسعه مشارکت‌های اجتماعی و بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت‌های ملی برای توانمندسازی جامعه هدف سازمان بهزیستی به شمار می‌رود. این همکاری با رویکرد مسئولیت اجتماعی و نگاه آینده‌محور بر افزایش تعاملات دوجانبه، ارتقای سواد و مهارت‌های دیجیتال جامعه هدف، گسترش آگاهی عمومی و تسهیل دسترسی به خدمات حمایتی متمرکز است. همراه اول در این چارچوب با اتکا به زیرساخت‌های ارتباطی، پلتفرم‌های دیجیتال و ظرفیت‌های آموزشی خود، در مسیر ایجاد فرصت‌های برابر، توانمندسازی اجتماعی و توسعه پایدار گام برمی‌دارد. تفاهم‌نامه مذکور نمادی از هم‌افزایی میان پیشروترین اپراتور ارتباطی کشور در حوزه تحول دیجیتال و نهاد متولی حمایت‌های اجتماعی کشور است که با تأکید بر مشارکت مردمی، آموزش، آگاهی‌بخشی و نوآوری اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ساز اثرگذاری گسترده‌تر اقدامات خیرخواهانه و تقویت سرمایه اجتماعی در سطح ملی باشد. حمید بهروزی، قائم‌مقام مدیرعامل همراه اول در حوزه فناوری با اشاره به رویکرد مسئولیت اجتماعی اپراتور اول تلفن همراه کشور اظهار کرد: همراه اول آمادگی دارد همه ظرفیت‌های خود در حوزه آموزش و خدمات دیجیتال را برای خدمت‌رسانی به جامعه و در راستای شعار «هیچ‌کس تنها نیست» به‌کار گیرد و با نگاهی انسانی و ویژه همراه بهزیستی ازجمله این فرشتگان زمینی (کودکان دارای معلولیت جسمی و حرکتی) در مسیر دسترسی برابر به خدمات ارتباطی و آموزشی باشد. گفتنی است در حاشیه امضای این تفاهم‌نامه، مسئولان اپراتور اول تلفن همراه کشور به همراه جمعی از مدیران بهزیستی از نزدیک با نحوه اداره امور، شرایط نگهداری و فرآیندهای مرتبط با فرزندخواندگی کودکان بی‌سرپرست آشنا شدند. این بازدید میدانی با هدف آگاهی از روند فعالیت‌های تخصصی مراکز حمایتی و ارزیابی شرایط زیستی و مراقبتی کودکان در شیرخوارگاه آمنه(س) انجام شد. مدیران همراه اول ضمن قدردانی از تلاش‌های شبانه‌روزی و مسئولانه مربیان و کارکنان این مجموعه، نقش انسانی و اثرگذار آنان را در حفظ کرامت کودکان و تأمین آینده‌ای امن‌تر برای این قشر ارزشمند و فراتر از هر جبران مادی توصیف کردند.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی
صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران
مدیرمسئول: امیر اقتناعی ● **سردبیر:** اکبر منتجبی
زیرنظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریان‌فر، محمد قوچانی، علی هاشمی سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی
مدیرهنری: رضا دولت‌زاده ● **عکس:** رضا معطریان
ویراستار: سعیده آرین‌فر ● **حروف‌چین:** سحر خسروجردی
نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸ ، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲
چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹- ۸۸۵۳۷۱۶۸
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی شهرستان خرم آباد-سری (۹۸۴) جمعی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی ،املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی خرم آباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا معارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل در دو نوبت آگهی می گردد.
در صورتی که هرکس نسبت به صدور سند مالکیت بنام متقاضیان اعتراض داشته باشد می تواند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را کتباً به اداره ثبت اسناد واملاک محل تسلیم وپس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خودرا به مراجع محترم قضایی تقدیم وگواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نماید، در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست .

۱ – تقاضای «آقای مهران مهراب نژاد» فرزند «صیدعلی» نسبت به «سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۳۷۲۴۱» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۸۰۶» فرعی از «۱۶» اصلی واقع در بخش «۱۰» خروجی از مالکیت مالک اولیه «حاتم دالوند»

۲- تقاضای «آقای صحبت اله رحمتی» فرزند «مقصودعلی» نسبت به «ششدانگ یک قطعه باغ» بمساحت «۱۰۰۴,۴۳» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۳۵۷» فرعی از «۲۲» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «مقصودعلی‌رحمتی»

۳- تقاضای «آقای کامران رحمتی» فرزند «کاعلیدر» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۸۸۰۰,۱۴» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۴۶۰» فرعی از «۴۵» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه « سید عزیزاله شاهرخی»

۴ - تقاضای «آقای علیرضا سعیدی نیا» فرزند «نبوت» نسبت به «ششدانگ یک قطعه باغ» بمساحت «۱۳۸۰,۰۷» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۴۳۹» فرعی از «۶» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «نبوت قیطوری (سعیدی نیا)»

۵ - تقاضای «آقای عبدالرحمن ایمانی» فرزند «ولی» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۱۲۲۹۶,۶۷» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۳۹۷» فرعی از «۲۹» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «ولی ایمانی»

۶- تقاضای «خانم فاطمه ابراهیمی» فرزند «میرزاجان» نسبت به «ششدانگ یکباب ساختمان» بمساحت «۱۱۶,۴۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۷۵۳» فرعی از «۲۲» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «محمدعلی‌بهاروند»

۷ - تقاضای «آقای صفرعلی مهراب نژاد» فرزند «صیدعلی» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۱۶۳۶۴,۷۰» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۰» فرعی از «۱۴» اصلی واقع در بخش «۱۰» خروجی از مالکیت مالک اولیه «لطیف دالوند»

۸ - تقاضای «آقای احسان هاشمی» فرزند «رضاحسین» نسبت به «سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی»و «آقای ایمان هاشمی » فرزند «رحمان» نسبت به «سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۶۱۰۱,۱۱» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۸۷» فرعی از «۳۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «غلامرضا هاشمی»

۹ - تقاضای «آقای عصمت اله رحمتی» فرزند «مقصودعلی» نسبت به «ششدانگ یک قطعه باغ» بمساحت «۱۰۰۵,۵۳» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۳۵۶» فرعی از «۲۲» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «مقصودعلی‌رحمتی»

۱۰- تقاضای «آقای علی مرادی» فرزند «علی اکبر» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۵۶۴۹۶,۲۳» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۳» فرعی از «۸۳» اصلی واقع در بخش «۹» خروجی از مالکیت مالک اولیه «علی اکبر خان مرادی»

فرشاد بازوندی نژاد
رییس اداره ثبت اسناد و املاک خرم آباد

شناسه آگهی ۲۰۸۰۹۸۱
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳
۸۱۶

مناقصه عمومی
آگهی مناقصه شماره ۲۰۰۴۰۹۹۵۴۷۰۰۰۰۰۷ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۰۶

سازمان مدیریت پسماند شهرداری اصفهان

سازمان مدیریت پسماند شهرداری اصفهان بر اساس مصوبه هیات مدیره سازمان در نظر دارد یک دستگاه بلدوزر d8 کاترپیلار یا معادل آن از نوع کوماتسو مدل ۱۹۸۰ به بالا با راننده جهت کار در محل‌های دفن پسماند عادی و پسماند بیمارستانی (پزشکی) سایت دفن پسماند شرق واقع در جاده کشتارگاه فساران دشت سجزی را از طریق مناقصه عمومی از اشخاص حقیقی یا حقوقی کرایـه نماید.
کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت و تحویل اسناد تا بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
متقاضیان شرکت در مناقصه در صورت عدم عضویت در سامانه، نسبت به ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (به صورت برخط) اقدام لازم را به عمل آورند.
مواعد زمانی:
تاریخ انتشار آگهی روزنامه : ۱۴۰۴/۱۰/۰۸
تاریخ انتشار مناقصه در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد): ۱۴۰۴/۱۰/۰۸
آخرین مهلت دریافت اسناد مناقصه: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵
آخرین مهلت ارسال پیشنهادات: ۱۴۰۴/۱۰/۲۵
زمان بازگشایی پاکت‌ها: ۱۴۰۴/۱۰/۲۸
سایر شرایط مناقصه:
۱- فرم خام پیشنهاد قیمت که به پیوست اسناد مناقصه می‌باشد بایستی پس از تکمیل از طریق بارگذاری در سامانه الکترونیکی دولت ارسال گردد.
۲- نوع و مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: در شرایط شرکت در مناقصه مشخص می‌باشد.
۳- سایر شرایط و جزییات و اطلاعات مربوطه، در اسناد مناقصه و پیش نویس قرارداد مندرج می‌باشد.
۴-اطلاعات تماس و آدرس دستگاه : اصفهان، مشتاق سوم، ابتدای بلوار ارغوانیه، ابتدای بلوار رضوان تلفن: ۰۳۱۳۵۳۱۴۵۲۳

غلامرضا ساکتی – مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند شهرداری اصفهان
۸۱۹

شناسه آگهی ۲۰۷۹۱۰۸ نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای
«شماره ۰۵۹ / ۱ – ۱۴۰۴»

شرکت سهامی برق منطقه ای هرمزگان

شرکت سهامی برق منطقه ای هرمزگان در نظر دارد از طریق برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای، نسبت به خرید**«۵ دستگاه رله دیستانس جهت بهینه سازی خطوط فوق توزیع پست ۴۰۰ جناح»** اقدام نماید.
لذا از متقاضیان شرکت در این مناقصه دعوت بعمل می آید، جهت دریافت اسناد مناقصه از **تاریخ ۱۰ / ۱۰ / ۱۴۰۴ لغایت ۱۶/ ۱۰ / ۱۴۰۴** به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir مراجعه و نسبت به واریز مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال بصورت الکترونیکی به شماره حساب ۴۰۰۱۱۰۳۱۰۴۰۲۵۱۸۷ بنام تمرکز وجوه درآمد حق انشعاب و سایر درآمدهای شرکت سهامی برق منطقه ای هرمزگان اقدام و یک نسخه از اسناد مناقصه را دریافت نمایند.
با توجه به اینکه کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد تا ارائه پیشنهاد از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار می گردد، لازم است در صورت عدم عضویت قبلی شرکتها در سامانه فوق مراحل ثبت نام در سایت مذکور انجام و نسبت به دریافت گواهی امضا الکترونیکی اقدام نمایند. شرکت کنندگان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۳۳۳۱۳۸۶۱ – ۳۳۳۱۳۷۷۶ – ۰۷۶ داخلی ۲۱۰۹ و در خصوص سامانه با داخلی ۳۰۰۰ تماس حاصل فرمایند. ثبت شماره تلفن، فکس و ایمیل از سوی شرکت کنندگان در سامانه الزامی می‌باشد. ضمناً خریداران اسناد بایستی **فیزیک پاکت «الف»** خود را در روز برگزاری مناقصه به دبیرخانه این شرکت ارائه نمایند.

الزامات: (عدم بارگذاری هریک از موارد زیر باعث رد پیشنهاد می گردد)
- ارائه گارانتی ۵ ساله از زمان تحویل و خدمات پس از فروش به مدت ۱۰ سال
- ارائه ۳ کار مشابه در خصوص فروش رله و رضایتمندی از برق های منطقه ای سراسر کشور در ۵ سال اخیر
- ارائه گواهی تولید توسط شرکت اصلی و سازنده (اثبات اصالت رله ها) + کاتالوگها و CD اطلاعاتی

توضیحات:
۱- مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار ۱۹۰ / ۶۷۴ / ۳۴۰ / ۲ ریال، به صورت ضمانتنامه معتبر بانکی و یا واریز نقدی.
۲- دستگاه نظارت: معاونت بهره برداری شرکت سهـامی برق منطقـه‌ای هرمزگان می‌باشد و شرکتهای متقاضی می‌توانند در خصوص سئوالات فنی در ساعات اداری با شماره همراه ۰۹۱۷۷۶۳۰۹۵۶آقای مهندس شنبه‌زاده تماس حاصل فرمایند.
۳- پیش پرداخت: طبق آیین نامه تضمین معاملات دولتی و در قبال ارائه ضمانتنامه بانکی معتبر قابل پرداخت خواهد بود.
۴- مدت تحویل کالا: ۶ ماه شمسی
۵- حداکثـر مهلت تحویل اسنـاد به دبیرخانه این شرکت تا ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه مورخ ۰۱ / ۱۱ / ۱۴۰۴ و زمان بازگشایی پاکات راس ساعت ۹ صبح همان روز در دفتر امور تدارکات و قراردادهای این شرکت می باشد.
۶- به پیشنهادات مشروط، مبهم، مخدوش و فاقد سپرده و پیشنهاداتی که بعد از موعد مقرر به دبیرخانه این شرکت ارسال گردد مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.
۷- آگهی ما در سایت سامانه (www.setadiran.ir) بخش «ثبت نام / پروفایل تامین کننده/مناقصه گر» قابل مشاهده میباشد.

روابط عمومی شرکت سهامی برق منطقه ای هرمزگان
۸۱۵

گزارش ویژه

بهره‌برداری از بزرگ‌ترین خیابان غذا مکانیزه کشور در مشهد

شبنم مقدم: به گزارش روزنامه سازندگی، سیدامین متقی، مدیر پروژه بازرگانی و سـرمایه‌گذاری اقتصادی سـازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری مشهد، در حاشیه بازدید خبرنگاران گفت: پروژه خیابان غذا در پارک ملت مشـهد با سـرمایه‌گذاری ۱۵۳ میلیارد تومانی اجرا شده که شامل ۵۲ میلیارد تومان هزینه احداث و ۱۰۱ میلیارد تومان پرداخت اجاره‌بها به شهرداری می‌شود. متقی درباره سطح خدمات ارائه شـده، افزود: مساحت کل پروژه ۱۰ هزار و ۵۰۰ متر مربع اسـت که شـامل کاربری‌های تفریحی و ورزشـی و خدمات غذا و نوشیدنی می‌شـود. وی خاطرنشان کرد: در پارک ملت بزرگ‌ترین پروژه خیابان غذا مکانیزه کشوریا طراحی مدرن اجرا شده است. متقی گفت: لوناپارک ۲ هزار۶۰۰ متری ویژه رده سـنی خردسـالان و کودکان بخشـی از پکیج اقتصادی پـروژه در پارک ملت اسـت. علیرضا کفاش، معاون فضای سبز شهرداری مشهد گفت: عملیات ساخت اولین زمین بازی تعاملی نسل جدید درپارک کوهسنگی مشهد آغاز شده که تا پایان سال به بهره‌برداری می‌رسد. این پروژه به مساحت ۴ هزار متر مربع اسـت. وی گفت: بوسـتان برکت با ۳۰۸ قطعه که ۴۰ قطعه آن آماده بهره‌برداری است و بوستان کرامت با مساحت ۷۳ هکتار تا پایان سال آماده بهره‌برداری می‌شود و فاز اجرایی بوستان بهار آغاز و مطالعات پارک خورشید در حال انجام است. عبدالله سـلطان‌احمدی، معاون مهندسی آب سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری مشـهد مقدس گفت: پروژه تصفیه‌خانه آزادی با هدف تأمین آب فضای سـبز به ظرفیت هـزار و ۲۰۰ متر مکعب در روز با پیمانکاری قرارگاه خاتم در حال اجراسـت. وی گفت: تصفیه‌خانه لوکال شهری، آب مورد نیاز فضای سبز را از سیستم فاضلاب شـهری تأمین می‌کند و این پروژه در مرحله مطالعات حدود ۲۵ درصد پیشـرفت دارد و مراحل اجرایی آن نیز همزمان آغاز شده اسـت. معاون مهندسی آب سازمان پارک‌ها و فضای سبز شـهرداری مشـهد اظهار کرد: در کنار پروژه آزادی، چهار تصفیه‌خانه دیگر؛ شامل تصفیه‌خانه آفتاب با ظرفیت ۵۰ لیتر بر ثانیه یا ۴۳۲۰ متر مکعب در روز، تصفیه‌خانه سـیدی با پیشرفت ۳۶ درصد و ظرفیـت ۱۲۱۰۰ متر مکعـب در روز و تصفیه‌خانه دیگری بـا ظرفیت ۲۶ هـزار متر مکعب در روز کـه در مرحله واگذاری به پیمانکار اسـت. وی اظهـار کرد: تصفیه‌خانه چهل بازه هم‌اکنون در مرحله بهره‌برداری تجاری با ظرفیت ۴۳۲۰ متر مکعب در روز فعالیت می‌کند.

آگهی فقدان سند مالکیت
(شماره نامه : ۱۴۰۴۸۵۶۱۶۰۰۱۰۴۰۸۹۷)

آقای بیژن سعیدی پور به وکالت از آقای گل محمدپارسا نیا طبق وکالت نامه شماره ۴۳۷۰۷ مورخ ۱۲ /۰۶/ ۱۳۹۲ دفتر اسناد رسمی شماره ۴۷ کرمانشاه باتقدیم دو برگ استشهادیه مصدق شده مدعی است که سند مالکیت پلاک ۱۷۱ فرعی از ۱۲۹ –اصلی با مشخصات ذیل:
مشخصات ملک:یک قطعه خانه به پلاک ثبتی ۱۷۱ فرعی از ۱۲۹ اصلی
مشخصات مالکیت:مالکیت گل محمد/ پارسانیا بعنوان مالک شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۷۰۰۷۷ تاریخ ۱۳ / ۰۲ / ۱۳۶۹ دفترخانه اسنادرسمی شماره ۲۱ شهرکرمانشاه استان کرمانشاه موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چاپی ۷۴۷۵۳۴ سری سال که در صفحه ۲۴۱ دفتراملاک جلد ۱۶۵ ذیل شماره ۳۳۶۸۹ ثبت گردیده است.
محدودیت: محدودیت دفتر املاک:رهنی شماره ۱۲۳۵۶۶ و شماره سیستمی۱۴۰۴۲۱۳۱۶۰۰۱۰۰۵۰۸۴ مورخ ۰۱ / ۰۲ / ۱۳۶۷ که بنفع بانک رفاه کارگران به مبلغ ۸۰۴۱۲۵۸ به مدت ۲۰ ثبت شده. براثر سهل انگاری مفقودگردیده لذامراتب طبق ماده ۱۲۰ –آیین نامه قانون ثبت دریک نوبت آگهی می شود تاچنانچه فردیافرادی مدعی انجام معامله یاوجود سندمالکیت درنزد آنان میباشد ازتاریخ انتشاراین آگهی به مدت ۱۰ روز مراتب رابه این اداره اعلام دارند درغیر اینصورت نسبت به صدورسند مالکیت طبق مقررات اقدام وسند مالکیت اولیه ازدرجه اعتبارساقط وابطال خواهد شدبرابر سیستم الکترونیک بازداشت ندارد./ ۶۷۶۸
محمد عباسی- مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرمانشاه –ناحیه یک

آگهی فقدان سند مالکیت
(شماره نامه : ۱۴۰۴۸۵۶۱۶۰۰۱۰۴۰۸۶۶)

آقای بیژن سعیدی پور به وکالت از آقای گل محمدپارسا نیا طبق وکالت نامه شماره ۴۳۷۰۷ مورخ ۱۲ /۰۶/ ۱۳۹۲ تنظیمی دفتر اسناد رسمی شماره ۴۷ کرمانشاه با تقدیم دو برگ استشهادیه مصدق شده مدعی است که سند مالکیت پلاک ۱۴۶ فرعی از ۱۲۹ –اصلی با مشخصات ذیل:
مشخصات ملک:یک قطعه خانه به پلاک ثبتی ۱۴۶ فرعی از ۱۲۹ اصلی
مشخصات مالکیت:مالکیت گل محمد/ پارسانیا بعنوان مالک شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۱۲۲۹۷۸ تاریخ ۳۰ / ۰۹ / ۱۳۶۶ دفترخانه اسنادرسمی شماره ۶ شهرکرمانشاه استان کرمانشاه موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چاپی ۷۴۹۷۹۱ سری سال که در صفحه ۳۷۵ دفتراملاک جلد ۱۳۰ ذیل شماره ۲۷۷۰۹ ثبت گردیده است.
محدودیت:محدودیت دفتر املاک:رهنی شماره ۱۲۳۵۶۶ و شماره سیستمی مورخ ۰۱ / ۰۲ / ۱۳۶۷ که بنفع بانک رفاه کارگران به مبلغ ۸۰۴۱۲۵۸ به مدت ۲۰ ثبت شده. براثر سهل انگاری مفقودگردیده لذامراتب طبق ماده ۱۲۰ –آیین نامه قانون ثبت دریک نوبت آگهی می شود تاچنانچه فردیافرادی مدعی انجام معامله یاوجود سندمالکیت درنزد آنان میباشد ازتاریخ انتشاراین آگهی به مدت ۱۰ روز مراتب رابه این اداره اعلام دارند درغیر اینصورت نسبت به صدورسند مالکیت طبق مقررات اقدام وسند مالکیت اولیه ازدرجه اعتبارساقط وابطال خواهد شدبرابر سیستم الکترونیک بازداشت ندارد./ ۶۷۱۰
محمد عباسی- مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرمانشاه –ناحیه یک